

درباره تحولات اخیر در کردستان عراق

سلسله رویدادهایی که در هفته های اخیر در کردستان عراق به وقوع پیوست، بار دیگر مسایل مربوط به این منطقه را در مرکز ثقل توجه عمومی قرار داد. مهمترین این تحولات را میتوان در رؤس زیر بر شمرد.

اولا با تشدید جنگ قدرت بین جناحهای متخاصم کرد در کردستان عراق، نیروهای رژیم جمهوری اسلامی با یک تجاوز آشکار و وسیع به خاک کردستان عراق، ضمن آنکه مواضع نیروهای اپوزیسیون خود در این منطقه وارد نگاه آوارگان کرد ایرانی را مورد هجوم (۱) قرار دادند، در همانحال با حمایت آشکار از یک جناح این درگیرها یعنی نیروهای اتحادیه میهنی، عملا به آتش افروزی در صفحه ۴

درباره روابط فیما بین

امپریالیستها -

آیا رهبری امریکا به زیر

سوال رفته است؟

بررسی رویدادهای مختلف در سطح جهان از رشد روز افزون رقابتهایی حکایت میکند که فیما بین امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای اروپایی جریان دارند. این رویدادها قبل از هر چیز مقابله امپریالیستهای اروپایی با هژمونی طلایی امپریالیسم امریکا که زمانی واقعیت پذیرفته شده ای بود را نشان میدهند و بیانگر آنند که اروپا [امپریالیستهای اروپایی] اکنون خواهان نقش هرچه بیشتری در جریان پیشبرد سیاستهای امپریالیستی در سطح جهان میباشد. در اختلافات مربوط به ناتو، در رویدادهای مربوط به یوسنی، در رابطه با "صلح خاور میانه" در مساله انتخاب دبیر کل سازمان ملل، در تحریم کوبا، در مورد قانون تشدید مجازات ایران و لیبی و خلاصه در زمینه های متفاوتی میتوان گسترش رقابت ها و مخالفت امپریالیستهای اروپایی با "امریکایان" را سراغ گرفت. برای روشن شدن موضوع اشاره به برخی از جنبه های اختلافات اروپا و امریکا ضروری است. در صفحه ۲

در این شماره میخوانید:

- ۳۴ در نقد شریف درسهای انقلاب ۵۷ قسمت دوم
- ۳۶ طائیفان: عناصر ثبات یا تشدید مخازن عادت داخلی
- ۳۲ بخش سبیا در تالیفات مراد مختار
- ۲۰ سه مقاله در مورد "حزب کارگرسوسیانستی" انگلیس
- ۳۲ آوارگان روئندل فریانیان: مظاهر امپریالیسم و ارتجاع
- ۳۶ رژیم نظامیات کرمانشاه را چه گفته است؟
- ۳۳ تشدید موج اقدام و ترور

تشدید مجازات ایران و لیبی: قانون داماتو

بدنبال تحریم اقتصادی ایران از سوی دولت امریکا - که با مخالفت آشکار دولتهای اروپایی مواجه شده بود - لایحه تشدید مجازات ایران و لیبی در کنگره امریکا به تصویب رسید و سپس در پنجم اگوست بیل کلینتون رئیس جمهور امریکا با ادعای ضرورت گسترش مبارزه بر علیه تروریسم قانون مزبور را بمتابعه حربه باصطلاح موثری بر علیه رژیمهای حامی تروریسم امضاء نمود. براساس این قانون که به نام بانی و طراح اش به "قانون داماتو" مشهور گشته است شرکتهایی که تحریم اقتصادی امریکا در رابطه با ایران و لیبی را نادیده گرفته و بیش از ۴۰ میلیون دلار در صنایع

درباره روابط فی مابین امپریالیست‌ها

- آیا رهبری امریکا به زیر سوال رفته است؟

از صفحه ۱

در رابطه با سازمان نظامی ناتو که در زمان جنگ سرد با منطق مقابله با شوروی شکل گرفت اگر چه قبلا رهبری امریکا در آن امر پذیرفته شده ای بود، اما اکنون اروپا با این امر مخالفت نموده و رسماً خواهان دخالت در رهبری ناتو شده است. در این مورد دولت فرانسه پیشنهاد کرده است که امر بازسازی ساختار "ناتو" فرماندهی نیروهای متحد در جنوب اروپا که در ناپل ایتالیا مستقر است برعهده یک افسر اروپایی قرار بگیرد. جالب است بدانیم که ویلیام پری وزیر دفاع امریکا در پاسخ به این پیشنهاد اعلام نمود: "در مورد مسائل اصولی جایی برای توافق و چانه زدن نیست" و به این ترتیب روشن نمود که حاضر نیست در حوزه ای که ظاهراً خود را یکه تاز میدان می بیند وارد بحث و گفتگو با رقبای اروپایی بشود. نمونه دیگری که بازم بر واقعیت رقابت‌های فیما بین قدرتهای مزبور دلالت میکند مساله روند باصطلاح صلح خاور میانه میباشد. در این رابطه کمی‌س‌ر خارجی اتحادیه اروپا مخالفت خود را با سیاست‌های اعمال شده از طرف امریکا را به این شکل اعلام نمود که "روند صلح خاورمیانه تنها مربوط به امریکا نیست بلکه اتحادیه اروپا نیز میتواند در آن بسیار موثر باشد" و رئیس جمهور فرانسه با اعلام اینکه "تقریباً تمامی هزینه های بازسازی اراضی خودگردان فلسطین" بر عهده اتحادیه اروپا میباشد علناً خواهان "نقش و حضور متعهدانه اتحادیه اروپا در پیشبرد روند صلح خاورمیانه" شد در پاسخ به این خواست بی برده دست اندرکاران پیشبرد سیاست های

امپریالیست های اروپایی بود که وزیر خارجه امریکا متکبرانانه گفت: "بهرتر است وظایف اتحادیه اروپا در حد همین کمک‌های مالی محدود بماند". در حوزه مسائل مربوط به افریقا دولت امریکا ضمن متهم کردن "قدرتهای خارجی" که در تلاش اند با ایجاد "مناطق نفوذ" در این قاره نقش و منافع دیگران (یعنی امپریالیسم امریکا) را نادیده بگیرند طرحی برای تشکیل یک نیروی "واکنش سریع افریقایی" ارائه داد. بر اساس این طرح می بایست با کمک مالی امریکا و زیر نظر این کشور و البته کمک و حمایت اروپا نیرویی از خود افریقاییان برای مقابله با بحرانهای قاره افریقا سازمان یابد تا دخالت‌های امپریالیستی در این قاره تحت پوشش این نیرو - که عملاً رهبری امریکا در آن فرض شده است - پیش برده شود. در این زمینه دولت فرانسه در حالیکه در پاسخ به انتقادات امریکا ادعا نمود که افریقا را هیچگاه به عنوان "قلمرو شخصی" خود به حساب نیاورده است با پیشنهاد امریکا تحت عنوان اینکه "طرح جدیدی" نمی باشد به مخالفت برخاست و مشاجره فیما بین دو قدرت مذکور با شدت ادامه یافت.*

* - نلسون ماندلا رئیس جمهور افریقای جنوبی در جریان دیدار وزیر خارجه امریکا از این کشور اعلام نمود که وی از پیشنهاد امریکا مبنی بر ایجاد "نیروی مداخله افریقا" حمایت نمیکند مگر اینکه این اقدام از طریق سازمان ملل به عمل آید. بدنبال مخالفت ماندلا با پیشنهاد امریکا "اتحادیه اروپا" فوراً علناً از پیشنهاد ماندلا حمایت نمود.

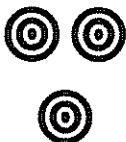
مورد دیگر دال بر شدت گیری اختلافات فیما بین امپریالیست‌های امریکایی و اروپایی مخالفت اروپا با تحریم ایران و لیبی و قانون تشدید مجازات ایران و لیبی از طرف امریکا میباشد. قانون مزبور که با ادعای نماینده جمهوری خواه ایالت نیویورک شرکت‌های خارجی را مجبور می نماید "بین بازار ایران و لیبی و بازار امریکا یکی را انتخاب" کنند با مخالفت شدید اروپا مواجه شد و وزیر خارجه فرانسه در این زمینه گفت: "ما قصد آغاز جنگ بازرگانی یا حقوقی با امریکا نداریم، ولی به دوستان و شرکای خود تفهیم خواهیم کرد که باید مقررات سازمان تجارت جهانی "گات" را رعایت کنند". بررسی ادعاها و انگیزه های دولت امریکا در تصویب این قانون و همچنین قانون تحریم کوبا با توجه به این که تصویب چنین قوانینی به مفهوم تسری رسمی و علنی قوانین امریکا به خارج از مرزهای این کشور میباشد گواهی است بر این واقعیت که در شرایطی که هژمونی امپریالیسم امریکا توسط قدرتهای رقیب مورد سوال قرار گرفته است دولت امریکا در جهت تاکید بر این هژمونی و تحمیل آن به قدرتهای دیگر به هر تلاش مذبحانه ای دست می یازد. رشد اختلافات و تضادهای فیما بین امپریالیست‌های اروپایی و امریکایی که بخصوص با سقوط شوروی هر روز ابعاد وسیع تری یافته است بر این امر تاکید می نماید که توازن قوا در صحنه سیاست جهانی تغییر یافته و اوضاع کاملاً جدیدی در حال شکل گیری است. واقعیت این است که تا قبل از سقوط قدرت شوروی، سیمای سیاسی جهان وضعیت

تعریف شده ای داشت این وضع که در فرهنگ سیاسی "جهان دو قطبی" توصیف میگشت خود حاصل تغییر و تحولات پس از جنگ جهانی دوم و منتهی از چگونگی پایان یافتن این جنگ جهانی بود. اما اکنون نه فقط به دلیل پایان جنگ سرد بلکه با توجه به قدرت گیری دیگر نیروهای امپریالیستی که به رقابت با قدرت اقتصادی آمریکا برخاسته اند این وضعیت تغییر کرده است با خارج شدن قدرت بزرگی چون دولت شوروی از صحنه سیاست جهانی ماشین عظیم جنگی آمریکا که با توجیه مقابله با این قدرت - قدرتی که از سوی آمریکا "امپراطوری شیطان" اطلاق میشد - رشد و گسترش بی سابقه ای یافته بود کارکرد و موضوعیت سابق خود را تا حدود زیادی از دست داد، از طرف دیگر ما شاهد قدرت نمایی قدرتهای بزرگ اقتصادی دیگری در صحنه سیاست جهانی بوده و هستیم که اگر چه از نظر نظامی به پای آمریکا نمیرسند اما از نظر قدرت اقتصادی شان به شانیه او می مالند. و این در حالی است که امپریالیسم آمریکا خود دیگر از قدرت اقتصادی پیشین برخوردار نیست چنانچه قدرتی که زمانی یکی از بزرگترین بستانکاران جهان بود، حال با حدود ۸۱۴ میلیارد دلار بدهی خارجی یکی از بزرگترین کشورهای بدهکار جهان میباشد. براساس داده های فوق الذکر سوال اساسی که اکنون در تحلیل رویدادهای جهان مطرح است آن است که آیا با پایان جنگ سرد آمریکا همچنان نقش رهبری جهان امپریالیستی را برعهده دارد و یا ما با جهانی فاقد رهبری مواجه هستیم که روابط قدرتهای امپریالیستی باید به اشکال و وسایل دیگری تنظیم گردد. و آیا جهان دو قطبی به دنبال فروپاشی

شوروی به جهانی یک قطبی تبدیل شده و یا به جهانی چند قطبی؟

در رابطه با مطرح بودن چنین سوال اساسی دستگاه رهبری آمریکا تلاش نمود زیر پوشش "نظم نوین" جهانی بر نقش رهبری خود تاکید نموده و با ادعای "قوی ترین ملت روی زمین" روابط خود با دیگر قدرتهای بزرگ امپریالیستی را به شکلی که به نقش رهبری اش خدشه ای وارد نشود دوباره شکل دهد. این دولت گرچه واقعیت شکل گیری قطبهای اقتصادی ای همچون ژاپن و اروپا را می پذیرد اما مدعی است که به اعتبار قدرت سیاسی و نظامی اش تنها کشوری است که قادر است "ثبات و آرامش" را در جهان حفظ نماید. و دستگاه تبلیغاتی اش در توصیف این قدرت سیاسی نظامی از تنها "ابر قدرت" باقی مانده در جهان، "جهان یک قطبی" و "بزرگترین قدرت جهان" دم زده و با تکیه بر رویدادهای یوگسلاوی سابق و بویژه بوسنی توانایی های امپریالیستهای اروپایی را به مسخره گرفته و مدعی است که اروپاییان حتی در "حیات خلوت" خود یعنی بالکان قادر به ایجاد آرامش و سر و سامان دادن به اوضاع بحرانی نبوده و نیستند و از این امر ضرورت حضور و نقش رهبری اش را برای حفظ "صلح و آرامش" نتیجه میگیرد. در حالیکه قدرتهای امپریالیستی دیگر همچون ژاپن در آسیا و آلمان در اروپا در شرایط سقوط قدرت شوروی خود را کمتر نیازمند قدرت نظامی آمریکا دانسته و خواهان جایگاه جدیدی در صحنه سیاست جهانی میباشند؛ جایگاهی که هم با قدرت اقتصادی آنها و هم با تحولاتی که در سیمای سیاسی جهان پیش آمده است انطباق داشته باشد.

گسترش تبلیغات امپریالیستهای اروپایی در رابطه با حل مسائل جهان از طریق کنفرانس رهبران ۷ کشور صنعتی و با شورای امنیت سازمان ملل در چنین راستایی قرار دارد. و بیانگر خواست امپریالیستهای اروپایی در دخالت در رهبری جهان میباشد ولی تحقق خواست اروپا مبنی بر اصل تصمیم گیری "دستجمعی" در سیاستهای جهان از طرف امپریالیسم آمریکا به مفهوم تعدیل نقش رهبری امپریالیسم آمریکا خواهد بود. در نتیجه دولت آمریکا در حالیکه در تلاش است از چنین ارگانها و نهادهایی برای پیشبرد سیاستهای خود سود جوید اما حاضر نیست از ادعای رهبری اش در امور جهان دست بردارد. بر چنین اساسی است که تم اصلی تبلیغات امپریالیستهای اروپایی را این موضوع تشکیل میدهد که آمریکا در صحنه سیاست جهانی تصمیمات "خودسرانه" و "یک جانبه" اتخاذ میکنند. در این زمینه هلموت کهل صدراعظم آلمان با وضوح کامل اعلام نمود که با ساختن اتحادیه اروپا "چیزی نوساخته" اند تا به واقع به "شریکی برای جهان" تبدیل شوند. این "شریک" نه فقط تلاشهای آمریکا برای تحمیل اراده اش به بقیه جهان را غیر قابل قبول دانسته و آمریکا را به "مشورت" و "تصمیم گیری دستجمعی" میخواند، بلکه مصرانه خواستار آن است که آمریکا در امور اقتصادی به بازی در چهارچوب "سازمان تجارت جهانی" پای بند باشد.



مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش!

پیرامون تحولات اخیر در کردستان عراق

از صفحه ۱

در این جنگ ارتجاعی پرداخته و زمینه را برای توطئه‌های جدید برعلیه خلق ستمدیده کرد هرچه بیشتر مهیا ساختند.

ثانیا بر بستر این شرایط نیروهای "قیاده موقت" نیز متقابلا به دولت عراق متوسل شده و با کمک یک لشکر ۴۰ هزار نفری از ارتش عراق به شهر اربیل و مواضع "اتحادیه میهنی" یورش بردند. شهر اربیل مرکز "پارلمان دولت خودمختار" پس از یک نبرد کوتاه به تصرف نیروهای مشترک ارتش و قیاده موقت درآمد و در همین حال وزارت اطلاعات عراق با تصرف اربیل از هیچ سببیتی در حق توده‌های مقاوم خلق کرد کوتاهی نکرد و به محض ورود به شهر با قتل عام مخالفین و تیربارانهای گسترده در این شهر جوی خون به راه انداخت.

کمبهای آوارگان کرد اعلام کرد که در فکر ایجاد یک "نوار حائل امنیتی" به طول ۱۵ کیلو متر در شمال عراق به منظور تامین امنیت مرزهای خود میباشد.

اینها خلاصه ای از مهمترین رویدادهایی میباشد که در شکل دادن به سیمای سیاسی کنونی در این منطقه نقش بازی کرده اند. در ضمن بر بستر وقوع این تحولات است که ما شاهد یک موج تبلیغاتی سازمان یافته از سوی محافل تبلیغاتی بورژوازی هستیم که میکوشند با جهت دادن به افکار عمومی، از اوضاع پیش آمده تحلیل‌های عوامفریبانه ای رواج دهند که مضمون اصلی آنها لاپوشانی نقش امپریالیسم بمتابه صحنه گردان اصلی این غائله میباشد. با توجه به این واقعیت است که امروزه یک رشته سوالات اساسی برای هر جریان آگاه و کمونیستی که

بدنبال این وقایع و جو تبلیغاتی ناشی از آن که در بستر رقابتهای انتخاباتی در امریکا جریان می یافت، سرانجام دولت کلینتون در گرماگرم کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری در تاریخ ۴ سپتامبر و هنگامی که نیروهای عراقی از اربیل باز می‌گشتند و به تمامی اهداف مورد نظر خود رسیده بودند در دو نوبت دستور پرتاب چندین موشک دوربرد به مواضع دفاع هوایی عراق در جنوب این کشور را صادر کرد.

و بالاخره تحول مهم دیگر عبارت از لشکر کشی ارتش ترکیه به شمال عراق در گرماگرم تحولات مربوط به اوضاع منطقه بود. ارتش ترکیه در فضای ناشی از تنشهای بوجود آمده وارد خاک کردستان عراق شد و ضمن تشدید حمله به نیروها و مواضع حزب کارگران کرد ترکیه "پ ک ک" و



حق تعیین سرنوشت حق مسلم و تردیدناپذیر خلقهاست!

اتحادیه میهنی بر کردستان چندان ناراضی هم به نظر نمی رسیدند را هرچه بیشتر فراهم مینمود. چرا که بر بستر شرایط بحرانی موجود امکان وقوع انفجارات تسوده ای و تحولات غیرقابل پیش بینی ای که نهایتاً منجر به گسیخته شدن شیرازه اوضاع و عدم امکان کنترل آن گردد بیش از پیش به یک واقعیت بدل میگشت. خبر حمله ارتش عراق و تصرف اربیل در چهارچوب چنین اوضاع سیاسی (۳) بغرنجی انتشار یسافت و در همان ابتدا معلوم گشت که این حمله با تایید دولت امریکا صورت گرفته است.

بررسی رویدادهای بعدی و منجملاً موشک برانی امریکا به عراق و منافع حاصل از آن در کارزار انتخاباتی امریکا برای دولت کلینتون و همچنین چگونگی تغییر موازنه قدرت در کردستان و تضعیف بیشتر جنبش توده های مبارز خلق کرد که در جهت تقویت نظام حاکم برعراق و حکومت مرکزی آن صورت گرفت، همگی موید آن هستند که در سیاستهای ماورای تحولات اخیر در کردستان عراق اهداف زیر مورد نظر بسوده است.

الف، تشدید سرکوب توده ها و تضعیف جنبش خلق کرد:

در جریان تحولات اخیر در کردستان عراق، حزب دمکرات کردستان (قیاده موقت) که سابقه سیا ساختگی آن کمتر مورد شک و تردید قرار دارد، ضمن باز کردن راه برای ارتش عراق با کمک آن به سایر نواحی کردستان حمله کرد. این جریان پشت به آتش ارتش عراق موفق گردید اکثر نقاط استراتژیک کردستان و مشخصاً شهر سوق الجیشی اربیل را از چنگ نیروهای رقیب خارج و در کنترل مشترک خود و نیروهای امنیتی عراق قرار دهد. حزب مزبور در اولین اقدام خود پس از کنترل بر اربیل و سایر شهرها به تشدید

محدود ساخت. ماهیت ارتجاعی و سازشکارانه این رهبری، ضعف و بی کفایتی و فساد سیستماتیک آنها از یک سو و بدل شدن به یک بازیچه در دست دولتهای ارتجاعی و یا اسیر گشتن در چنبره سیاستهای امپریالیستی از سوی دیگر، شرایط محنت باری را بر حیات و هستی خلق کرد عراق حاکم نمود. اگر سایه شوم دیکتاتوری امپریالیستی حکومت مرکزی با تحولات فوق به مدت کوتاهی از زندگی توده های قیام کننده رخت بریست، در عوض به خاطر عواقب ناشی از یک تحریم اقتصادی مضاعف بر کردستان و عدم تقسیم عادلانه حداقل امکانات و مایحتاج موجود در بین مردم، فقر و گرانی و گسترش بازار سیاه و بیکاری و.... اوضاع اقتصادی اجتماعی توده های محروم را هرچه بیشتر به وخامت سوق داد. علاوه برآن، "حاکمان" جدید نیز در قالب "حکومت خودمختار کردستان" تدریجاً در یک پروسه کوتاه با تشدید فشار بر مردم، با سرکوب هرگونه ندای انقلابی مخالف، با منکوب ساختن تشکلهای و محافل نوپای دمکراتیک و کارگری و بالاخره با به هز بردن و ائتلاف پتانسیل انقلابی جنبش خلق کرد یک شبه ره صد ساله را پیمودند. تجارب گرانبار حاصل از سالها سلطه یک دیکتاتوری وحشیانه امپریالیستی در قالب حزب بعث عراق و ددمنشی های ناشی از آن، عاملی بود که بسیاری از مردم ستمدیده کردستان را به اعتراضات رشد یابنده برای اصلاح وضع موجود وا میداشت. در این میان اضافه شدن پارامتر یک جنگ قدرت ویرانگر بین جناحهای مختلف و هزاران قربانی این جنگ ارتجاعی بر وخامت اوضاع حیات توده های خلق کرد هرچه بیشتر افزود. بدون شک این اوضاع وخیم و چشم انداز تعمیق بحران موجبات نگرانی امپریالیستها و حکومت مرکزی که تا این زمان از کنترل گروههایی نظیر قیاده موقت و

رویدادهای این منطقه و به ویژه عواقب و چشم اندازهای آن بر زندگی توده های منطقه را تعقیب میکند مطرح است. از جمله آنکه بحران اخیر در عراق منعکس کننده چه سیاستها و منافع مشخصی است؟ چه اهداف حقیقی و نه "رسمی" و از جانب کدام نیروها در جریان این تحولات تعقیب میشود و بالاخره به اعتبار منافع واقعا حاصل شده از این بحران، برندگان حقیقی این غائله چه نیرو و یا نیروهایی هستند؟

پیش از پرداختن به این سوالات مقدمتاً ذکر یک نکته ضروری است. واقعیت این است که تحولات کنونی در کردستان عراق بدون ارتباط با بحران خلیج فارس در سال ۱۹۹۰ نیستند. ۶ سال پیش در نتیجه بحرانی که اساساً توسط امپریالیستها و مرتجعین در منطقه طرح ریزی و با اشغال کویت توسط عراق آغاز شد، اوضاع سیاسی عراق وضع ویژه ای به خود گرفت. اشغال کویت اقدامی بود که حکومت عراق در خدمت به امپریالیستها بدان مبادرت ورزید. (۲) ولی با توجه به نتیجه نه چندان غیر قابل پیش بینی باصطلاح جنگی که بین عراق و "متحدین" روی داد، حکومت عراق تضعیف گشت و فرصت و امکانی برای توده های مبارز خلق کرد که بیشتر از سایر خلقهای عراق آمادگی مبارزه برعلیه حکومت مرکزی را داشتند ایجاد گشت؛ توده های زحمتکش کرد به قیام برعلیه حکومت مرکزی برخاستند و در نتیجه این امر کنترل کردستان عراق بدست گروههای مختلف اپوزیسیون افتاد. اگرچه با برجیده شدن بساط ارتش و وزارت اطلاعات از شهرها و روستاهای کردستان، خلق کرد موفق شد تا در آغاز مزه آزادی را بچشد، اما سبطیره احزاب و گروههای رنگارنگ داعیه دار رهبری نهضت خلق کرد بر کردستان، امکان بهره برداری انقلابی از فضای ایجاد شده را بسیار

فشار بر مردم پرداخته و قبل از هر چیز فرمان خلع سلاح عمومی صادر کرد. این جریان به جمع آوری سلاح از دست توده ها زیر نام تامین و برقراری نظم و امنیت اقدام کرد و برای متخلفین از این قرار مجازاتهای سنگین وضع نمود. علاوه بر این نیروهای قیاده موقت در حالی که با جاده صاف کنی برای ارتش و وزارت اطلاعات عراق موجبات آوارگی هزاران تن از توده های محروم را فراهم آوردند، درست در همان زمان برای کنترل اوضاع به تشدید و فشار بر آوارگان برای بازگشت اجباری به مناطق تحت نفوذ خود و ارتش عراق پرداخته و در این راه هنگامی که با مقاومت مردم روپرو شدند بر روی آنها آتش گشوده و تعداد نامعلومی از آوارگان محروم را کشته و زخمی نمودند. از سوی دیگر این جریان در تبلیغاتی پر دامنه آشکارا مکررا تاکید نموده که به خاطر پشت پا زدن غرب به وعده هایش (۴) در مورد کردستان، راه "حل" مشکل "کرد" در سازش و مصالحه با رژیم حاکم بر عراق است. به این ترتیب رهبری این جریان همچون اسلاف خود بسار دیگر در نقش مجری سیاستهای ضد انقلابی ظاهر گشت که بهانه دفاع از "تمامیت ارضی" عراق با ابراز آزادانه اراده توده ها به مخالفت برخاسته و خواسته های عادلانه خلق کرد را دستاویز مطامع و اهداف حقیر خود قرار میدهد.

به این ترتیب بدیهی است که با مسلط شدن این جناح بر اکثر مواضع قدرت نه تنها موازنه سیاسی قبلی در کردستان هرچه بیشتر به نفع سرکوبگران حکومت مرکزی تغییر نموده بلکه شرایط را نسبت به قبل به نحوی چشمگیر برعلیه نیروهای آگاه و محافل چپ و دمکراتیکی تغییر داده که در سالهای اخیر در اثر شرایط ناشی از حضور دو قدرت تقریبا همسان و تنشهای فیمابین

آنها و برغم محدودیتهای بیشمار به فعالیتهای مبارزاتی مشغول بوده اند. به این ترتیب امکان رشد و پیشرفت و امکان بسیج توده ای آنها در سایه تحولات اخیر هرچه بیشتر نزول یافته است. در جریان تحولات اخیر ژورنالیهستهای غربی اکثرا با پی گیری یک تم مشترک تبلیغاتی و جهت دار، آگاهانه به نوعی از "شکست" جنبش خلق کرد دم زده و میکوشند با اشاعه تحلیلهایی که هدف آنها ترویج روحیه سرخوردگی و یاس در میان مردم مبارز کردستان است اوضاع نامساعد اخیر را به اهرمی برای مخدوش کردن و تضعیف چشم اندازهای مبارزاتی آنان بدل سازند. در نتیجه تمامی این فاکتورها جنبش انقلابی خلق کرد در عراق که اساسا به خاطر پتانسیل مبارزاتی توده ای خویش و به خاطر موقعیتها و فضاها ی بوجود آمده از بحران خلیج فارس در یکی از مساعدترین شرایط مبارزاتی در سالهای اخیر قرار گرفته بود و هرآن امکان داشت به معضلی جدی در مقابل سلطه امپریالیسم و رژیم وابسته به آن تبدیل گردد، برغم تجارب مبارزاتی گرانبهایی که در اثر جانفشانی توده های زحمتکش خلق کرد بدست آورده بود در اثر رهبری های ارتجاعی و دسیسه های امپریالیستی در تحولات اخیر به نفع دولت مرکزی تضعیف شده و در موقعیت بسیار نامساعدی نسبت به مرتجعین قرار گرفت.

ب، تقویت رژیم حاکم بر عراق:

در این شکی نیست که در جریان تحولات اخیر در عراق، موقعیت حکومت مرکزی از لحاظ سیاسی به شدت تقویت شده است. در تشریح اهمیت این قضیه باید متذکر شد که از آغاز بحران خلیج فارس در سال ۱۹۹۰، امپریالیسم آمریکا با ریاکاری تمام، پز دشمنی با صدام بمتابسه مظهر "دیکتاتوری" در منطقه و دفاع از حقوق خلقهای تحت ستم و مشخصا خلق کرد را

گرفته است. همه میدانند که دولتمردان آمریکا در طول این سالها با مقایسه صدام و هیتلر، از برانداختن قهری حکومت بعث عراق سخن میگفتند. اما بتدریج این ادعاها بر بستر گذشت زمان رنگ باخت و دولت آمریکا این بار با حربه "تحریم اقتصادی" برای به "زانو" درآوردن حکومت عراق به میدان آمد. با گذشت زمان و روشن شدن اینکه اصولا امپریالیستها عزم ساقط کردن دولت عراق را ندارند و هنگامیکه کارآیی این "سیاست" نیز از سوی مخالفان مورد شک و تردید قرار گرفت، دولتمردان آمریکا از تلاش برای "تقویت مخالفین صدام" توسط CIA و تبلیغ حول تخصیص بودجه های چند میلیون دلاری به منظور "سقوط حکومت بغداد" و برقراری "دمکراسی" و سخن گفتند و اینگونه جلوه دادند که آنها گویا به هیچوجه تحمل "دیکتاتورهای" نظیر صدام حسین را ندارند. خلاصه آنکه در طول این سالها امپریالیستها و بویژه آمریکا با به کارگیری چنین ترفندهای فریبکارانه ای نه تنها کوچکترین قصدی برای سرنگونی رژیم عراق نداشتند و حتی از مزایای وجود این حکومت برای جلوگیری از "تجزیه" و تلاشی عراق سخن میگفتند بلکه اصولا از این تبلیغات انحراف افکار توده های ستمدیده و ناراضی عراق را تعقیب میکردند. تجربه ثابت کرد که یکی از اهداف عمده این تبلیغات اساسا ممانعت از به میدان آمدن توده های خشمگین و ناراضی عراق برعلیه حکومت و تشویق سیاست صبر و انتظار برای سرنگونی حکومت عراق توسط "متحدین" و یا "سازمان ملل" بوده است. رویدادهای اخیر در کردستان عراق نیز به نوبه خود فاکتورهای محکمی دال بر فریبکاری امپریالیستها و بویژه آمریکا در این زمینه را ارائه داد و نشان داد که اصولا آمریکا خواهان حفظ و تقویت صدام حسین و دولت عراق و استحکام بخشیدن به نظام و

برده و صدها تن را بدون محاکمه و بطور وحشیانه تیرباران نموده و بساط این کنگره را جمع کردند.

در مقابل نقض آشکار قطعنامه های سازمان ملل در مورد "مناطق امن" از سوی دولت عراق، دولتمردان امریکا گرچه قبلا بوق و کرنای دفاع از دموکراسی و حقوق کردها را سرداده و از "تحمیل" قطعنامه های سازمان ملل به رژیم "خودکامه" صدام سخن می گفتند، در اوج حمله به مناطق کردنشین تمامی این ادعاهای خود را فراموش کرده و تنها به تهدیدات لفظی برعلیه دولت عراق بسنده کردند. سپس در تاریخ ۴ سپتامبر و هنگامی که نیروهای عراقی از اربیل باز میگشتند و به تمامی اهداف مورد نظر خویش رسیده بودند، نیروهای امریکایی چندین موشک دوربرد به مواضع دفاع هوایی عراق در جنوب این کشور پرتاب کردند.

ظاهرا این موشکها که قرار بود برای "تلافی" و "تنبیه" صدام حسین به کار برده شوند، در عمل نه تنها هیچگونه نقش "بازدارنده ای" ایفا نکرده و صدمه جدی ای به ماشین نظامی دولت عراق نزدند بلکه بسا تحت الشعاع قرار دادن سایر مسایل، موقعیت صدام حسین در داخل عراق را هرچه مستحکمتر نمودند. از سوی دیگر حمله نظامی به عراق در سازمان ملل برغم نفوذ بی چون و چرای دیپلماتیک امریکا هیچ متحد جدی ای پیدا نکرد. دولت انگلستان نیز در آغاز قطعنامه ای برعلیه عراق تهیه و سپس آن را پس گرفت. علاوه بر این اکثر دولتهای تا مغز استخوان وابسته به امریکا در منطقه نظیر عربستان و... در پشت "تمامیت ارضی عراق" و اینکه "اجازه" نمیدهند از خاک آنها برای "حمله" احتمالی به عراق استفاده شود، به صف شستند.

میشوند. بدون شک تصرف اربیل در شرایطی که این شهر بعنوان کانون اصلی نا امنی و جنگ بین دو جناح متخاصم کرد بود برای دولت مرکزی بسیار مهم است. بویژه آنکه نباید فراموش کرد که درست چند هفته قبل از حمله به اربیل و هنگامی که سازمان ملل با جلب موافقت تمام اعضای شورای امنیت و منجمله امریکا با شکستن تحریم اقتصادی عراق و صدور نفت در مقابل دریافت غذا و دارو موافقت کرد، مساله چگونگی کنترل و تامین امنیت این لوله ها برای صدور نفت به خارج با توجه به شرایط جنگی و نا امن اربیل امری حیاتی بود که می بایست هرچه زودتر حل و فصل گردد. در واقع تامین "امنیت" مورد نظر سازمان ملل با تصرف اربیل توسط نیروهای مشترک عراق و قیاده و راندن نیروهای متخاصم به کیلومترها خارج از این منطقه استراتژیک برآورده شد. در همین حال با تصرف اربیل موقعیت سیاسی این شهر به عنوان شهری که مرکز تجمع و فعالیتهای گوناگون مخفی و علنی انواع و اقسام گروهها اپوزیسیون عراق برعلیه دولت مرکزی در سالهای اخیر بود نیز کاملا تغییر یافت. با قرار گرفتن اربیل در دست نیروهای قیاده موقت و دولت مرکزی "پارلمان" کردستان که زمانی شاید به عنوان سمبل "حکومت خودمختار کردستان" ظاهرا کنترل امور کردستان را به جای ارگانهای حکومت مرکزی در دست داشت رسما و عملا از هم پاشید و در گورستان جنگ اتحادیه میهنی و قیاده موقت دفن شد. در توضیح اهمیت نقش سیاسی اربیل باید متذکر شد که نیروهای سازمان اطلاعات و امنیت عراق طی یک نقشه از قبل تعیین شده به محض ورود به شهر بسا در دست داشتن آدرس منازل صدها تن از مبارزین و مخالفین حکومت مرکزی، از جمله نیروهای متشکل در کنگره ملی عراق، به آنان هجوم

حکومت ضد مردمی است که منشاء والاترین خدمات به امپریالیستها و مشخصا امریکا در سطح منطقه بوده است. گزارشات زیادی وجود دارند که دال بر آنند که امریکا نه تنها پیشاپیش برغم تمام ادعاهای وعده هایش در حمایت از خلق کرد از حمله عراق به "مناطق امن" و نادیده گرفتن قطعنامه های سازمان ملل در این مورد آگاه بوده بلکه به نوعی با آن توافق هم داشته است. (۵)

اظهارات و واکنشهای بعدی مقامات امریکایی نیز صحت این واقعیت را بیشتر برملا میکند. به این معنی که در حالیکه عراق با نادیده گرفتن قطعنامه های سازمان ملل - که گویا دولت امریکا تندتر و مقدم تر بر هر دولت دیگری در تصویب آنها برعلیه عراق در سال ۱۹۹۰ نقش داشته - اقدام میکند، در همان حال سخنگویان کاخ سفید پس از پایان عملیات ارتش عراق در اربیل در ۴ سپتامبر اعلام میکنند: عراق هنوز قطعنامه های سازمان ملل متحد را نقض نکرده و صحبت از عمل تجاوزکارانه به معنی دقیق کلمه صحیح نیست. " به این ترتیب باید دید که این اظهارات که در واقع به معنی مجوز حمله به اربیل و سرپوش گذاردن بر جنایات دولت عراق است عملا چه امکاناتی را در اختیار این حکومت و اربابانش قرار داد.

تصرف اربیل توسط نیروهای مشترک ارتش عراق و بارزانی که با موافقت آشکار امریکا صورت پذیرفت صرفا یک موفقیت نظامی برای دولت مرکزی نیست. تصرف اربیل در واقع و قبل از هر چیز بیانگر کنترل لوله های نفتی است که از این شهر میگذرند و یکی از شاهرگ های استراتژیک اقتصادی برای دولت عراق محسوب میشوند. چرا که بخش اعظم نفت عراق از طریق این لوله ها به ترکیه صادر و به بازار جهانی عرضه

اظهارات بعدی مقامات امریکایی نیز به روشنی نشان داد که دولت امریکا در تحولات کردستان عراق نه تنها به هیچ رو خواهان تضعیف و تلاشی و یا جنگ با دولت عراق نبود بلکه در خفا تقویت سیاسی آن را تعقیب میکرد.

انعکاس این واقعیت را میتوان در سخنان جانبدارانه ویلیام پری وزیر خارجه امریکا مشاهده نمود که در کشاکش این بحران ضمن نشان دادن موضع واقعی امریکا در قبال کردها و دولت عراق در مصاحبه با CNN امریکا بدون هیچگونه شبهه ای اعلام کرد: "امریکا از هیچ کدام از گروههای کرد عراقی حمایت نمیکند و درگیر جنگهایشان نخواهد شد." او در مقابل سوالی راجع به حمله موشکی نساموثر و محدود آنها به جنوب عراق متذکر شد که: "ما فقط برای منافع استراتژیکی خودمان قدم برداشتیم و منافع استراتژیک ما در مرکز عراق و به سمت جنوب آن کشور قرار دارند."

درگیر و دار این بحران دولت کلینتون با بوق و کرنای فراوان دستور گسیل ۵ هزار تن دیگر از سربازان امریکایی را برای پیوستن و تقویت نیروهای امریکایی مستقر در خلیج فارس صادر کرد. اما برای ممانعت از رواج هرگونه شبهه احتمالی مبنی بر امکان درگیری زمینی با عراق در همان تاریخ ۴ سپتامبر بیل کلینتون اعلام کرد که "ماموریت امریکا در عراق به پایان رسیده است." با این سخنان رئیس جمهور امریکا روشن کرد که اصولاً تحولات جاری در عراق و منجمله تصرف اربیل توسط ارتش عراق تنها در سایه تاییدات دولت امریکا و سایر مرتجعین میسر گشته و اکنون ماموریت دولت او در شرایطی که اوضاع در عراق در جهت دلخواه پیش میروند در واقع "پایان" یافته است.

بررسی علل تقویت دولت عراق توسط امپریالیستها در جریان تحولات جاری از آنجا مهم است که دریاپیم در سالها و ماههای اخیر هیات حاکمه عراق در اثر عواقب بحران خلیج فارس و تحریم اقتصادی و..... تا حدود زیادی تضعیف شد تا جاییکه حتی امکان از دست دادن کنترل اوضاع در مقابل رشد روزافزون نارضایتی توده ها برای آن بعید نبود. امری که در صورت وقوع، حیات نظام اقتصادی - سیاسی موجود در عراق را در معرض خطر قرار داده و بالنتیجه به منافع امپریالیستها و مرتجعینی هم که به نحوی در حفظ حکومت عراق دارای منافع هستند نیز ضربه میزد. از شواهد و نمونه های حاکی از تشدید بحران و ضعف دولت مرکزی، علاوه بر معضل کردستان میتوان به عواقب ناشی از تحریم اقتصادی، گسترش بی سابقه گرانی و کمبود و بیکاری و سقوط فاحش سطح زندگی توده ها و بالنتیجه رشد یابی اعتراضات توده ای، فرارهای گسترده در صفوف ارتش، تصفیه و اعدامهای فزاینده مخالفان، فرار دامادهای صدام حسین که از مقامات بالای حکومتی بودند و بالاخره ربودن هواپیماهای عراقی از اردن آنها توسط دیپلماتهای عراقی اشاره کرد که شدت گیری شکاف و ضعف در ماشین دولتی عراق را به نمایش میگذارند. در متن چنین اوضاعی بود که حمله به اربیل و پیامدهای آن تمامی مسایل فوق را تحت الشعاع قرار داد و با توجه به تبلیغات وسیع حکومت در دامن زدن به تبلیغات ضد امریکایی و ضد امپریالیستی در عراق، و تبلیغ "ناتوانی" امریکا در "سقوط" صدام و همچنین حمایت اکثر کشورهای از عراق در بحران اخیر موقعیت دولت مرکزی را مستحکمتر نمود. همچنین تصرف اربیل توسط نیروهای مشترک عراق و قیاده موقت و بالنتیجه تغییر موازنه قوای سیاسی - نظامی در کردستان به سود حکومت مرکزی، این

دولت را در موقعیت بسیار قوی تری برای تحکیم مجدد سلطه ضدخلفی خود بر توده های زحمتکش قرار داد. علاوه بر استفاده های داخلی از تحولات اخیر تبلیغات بورژوازی در سطح منطقه ای و بین المللی نیز از یک دولت "ضعیف" و "منزوی" شده سیمای یک رژیم قوی و قاطع را به نمایش گذارند که گویا دست بسیاری را در "مبارزه جویی" با "امپریالیسم امریکا" (۶) از پشت بسته است. بازتاب این حقیقت آنقدر آشکار است که حتی یکی از دیپلماتهای عرب در اظهار نظر راجع به تحولات اخیر در عراق به روزنامه "فاینانشال تایمز" میگوید: "حمله امریکا به عراق جنبه ظاهری داشته و باعث تحکیم نفوذ صدام حسین در شمال عراق شده است" وی اضافه میکند که "کشورهای عربی همچنین از این بابت که حمله امریکا بر محبوبیت صدام حسین در میان اعراب افزوده است نگرانند." همچنین یک مقام اردنی در همین رابطه اضافه کرد که "این حملات میتواند موضع صدام حسین را در کشور خود و دنیای عرب تقویت کند."

از سوی دیگر دولت ترکیه نیز که با قصد ایجاد نوار حائل امنیتی به شمال عراق وارد شده و در واقع به تشدید سرکوب حزب کارگران کرد پرداخته و کمبهای آوارگان ترکیه را هدف قرار داده بود، با تثبیت اوضاع، از زبان تانسو چیلر عنوان کرد که "اگر عراق بتواند کنترل خود بر شمال عراق را اعمال کند ما از آن پشتیبانی میکنیم." و همین خانم وزیر امور خارجه در مصاحبه با نیویورک تایمز اعتراف میکند که ما "نماینده ای" به بغداد فرستادیم تا بگوییم که "وجود یک حکومت مرکزی" در شمال عراق از نظر ما "بلامانع" است.

ج، نقش تحولات اخیر در کارزار انتخاباتی آمریکا:

همانگونه که اشاره رفت حمله موشکی آمریکا به عراق در وجه نظامی هیج صدمه جدی ای به دولت عراق وارد نکرد و برعکس موقعیت این رژیم وابسته را مستحکم تر نمود. اما این اقدام در عرصه سیاسی به دولت کلینتون و حزب دمکرات در جهت تحکیم و تثبیت "سیاستهای خارجی" آنها و تلاش برای خنثی کردن تبلیغات جمهوریخواهان که ظاهراً خواهان اقدامات شدید دولت بر علیه حکومت عراق بودند کمک فراوانی نمود. نباید فراموش کرد که از آغاز زمامداری دولت کلینتون او و حزب دمکرات آمریکا از سوی جناح دیگر هیات حاکمه یعنی جمهوریخواهان در افکار عمومی به "عدم لیاقت" و "فراموش کردن منافع آمریکا" در عرصه بین المللی متهم شده اند. به طور مشخص در جریان غائله اخیر، جمهوریخواهان در کمپینهای انتخاباتی خود ضمن حمله به دولت کلینتون و مطرح کردن "عدم قاطعیت" دولت، دمکراتها را متهم کرده اند که برخلاف دوران زمامداری جمهوریخواهان و دولت بوش، دولت فعلی اصلاً معلوم نیست چه "سیاست مشخصی" را در رابطه با بحران خلیج فارس به پیش میبرد. تحولات اخیر و حمله موشکی محدود بر عراق و بدنبال آن گسیل ۵ هزار سرباز آمریکایی به منطقه پاسخ کلینتون به انتقادات رقبای جمهوریخواه بود که میکوشیدند از "کارت عراق" در کارزار انتخاباتی جاری بر علیه دولت کلینتون حداکثر استفاده را ببرند. موشک پرانی از راه دور به عراق نه تنها همانطور که اشاره شد موقعیت دولت مرکزی عراق را مستحکم تر نمود بلکه در کارزار انتخاباتی آمریکا نیز به کار استحکام مواضع بیل کلینتون و حزب دمکرات در مقابل

جمهوریخواهان آمد. بیل کلینتون با این اقدام نه تنها تلاش کرد تا تبلیغات جمهوریخواهان بر علیه حزب دمکرات در مورد "سیاستهای خارجی" را در افکار عمومی خنثی سازد و "کارت عراق" را حتی الامکان از مرکز ثقل رقابتهای انتخاباتی بیرون بکشد، بلکه کوشید در این زمینه حتی گوی سبقت را از جمهوریخواهان بر باید و برای مصارف انتخاباتی حتی پیش از پیش بر علیه صدام حسین شعار بدهد. اما کوتاه زمانی بعد هنگامی که رئیس جمهور آمریکا با دست پاچی از "پایان" ماموریت آمریکا در عراق دم زد و سایر دولتمردان آمریکا ناشیانه کوشیدند تا درگیر و دار این بحران به افکار عمومی اینگونه القاء کنند که اصلاً عراق به رغم حمله به "مناطق امن"، قطعنامه های سازمان ملل را "نقض" نکرده، کاملاً آشکار شد که تمام قدرتی ها و تهدیدات دولت آمریکا بر علیه صدام حسین نیز جنبه ظاهری داشته و عمدتاً برای مصارف انتخاباتی به کار رفته است. مانور سیاسی کلینتون و نقش و موضع دولت آمریکا در تحولات اخیر عراق آنقدر رسواست که درگرمای بحثهای مربوط به اعزام نیروهای آمریکایی به خلیج فارس، روزنامه دیلی تلگراف ضمن بررسی این بحران مینویسد: "اعزام سربازان آمریکایی به کویت تنها یک حرکت سمبلیک است و کلینتون قصد هیچگونه رویارویی زمینی با عراق را ندارد." این روزنامه در ادامه "اعزام نیرو" از سوی آمریکا را برای "بهره برداریهای تبلیغاتی" و "نمایش قدرت" خواند.

حمله موشکی آمریکا و اعزام نیرو به خلیج فارس از یک جنبه دیگر یعنی تأثیر بلاواسطه آن بر بازار جهانی نفت نیز مهم است. این مانور دولت کلینتون صرف نظر از تمام نتایج دیگر خود باعث شد که قیمت

نفت در بازار جهانی به بالاترین حد خود در سالهای اخیر برسد و سود سرشار حاصل از این امر مسلماً نصیب کسی جز شرکتهای بزرگ نفتی نمیگردد.

خلاصه کنیم: بررسی بحران اخیر در کردستان عراق و دقت در نتایج آن در بطن شرایط سیاسی موجود در منطقه نشان میدهد که برغم تمامی ادعاها و تبلیغات بورژوازی، این تحولات برآورنده منافع ضدانقلابی مرتجعین و بویژه امریکاست. در جریان این بحران دشمنان خلق کرد بر بستر تداوم جنگ و بی کفایتی و خیانت پیشگی جناحهای متخاصم کرد، یورش دیگری را به جنبش دمکراتیک توده های زحمتکش در کردستان عراق سازمان دادند و موقعیت و سلطه حکومت مرکزی عراق بر اربیل را تحکیم نمودند. در جریان این تحولات با تغییر توازن قوا در کردستان به نفع جریان سیا ساخته قیاده موقت که با کمک ارتش عراق و چراغ سبز آمریکا صورت گرفت، اکنون موقعیت دولت مرکزی عراق برای سرکوب و به شکست کشاندن مجدد جنبش انقلابی توده ها هرچه قوی تر شده است. در عین حال تصرف اربیل از نقطه نظر تأمین امنیت برای لوله های نفتی عراق در شرایطی که نفت این کشور در آستانه ورود رسمی به بازار جهانی قرار دارد برای سازمان ملل و آمریکا نیز مهم و برآورنده این نیاز قدرتهای جهانی کنترل کننده بازار نفت بوده است.

در جریان این بحران علاوه بر هجوم و تشدید سرکوب جنبش خلق کرد تلاش شده تا پایه های حکومت تضعیف شده دولت عراق در عرصه داخلی و بین المللی هرچه بیشتر تقویت گردد و از دیکتاتوری نظیر صدام، چهره یک رهبر توده ای و سمبل ضد آمریکا برای خلق های عرب در سطح منطقه ارائه شود.

تضعیف نظام حاکم بر عراق نیست - می‌بایست هرچه زودتر به این شرایط سروسامان داده شود و اوضاع در جهت دلخواه کانالیزه گردد.

۴- برغم گرفتن پز ضد غربی و دایسه دلسوزتر از مادر برای خلق کرد از سوی قیاده موقت، اوج سرسپردگی این نیرو را میتوان از دهان رهبر آن یعنی مسعود بارزانی شنید که خود اعتراف میکند در رابطه با "مساله کردستان" آماده و گوش به فرمان "نظر" "غرب" است. او در رابطه با سؤالی در مورد روابط حزبش با عراق میگوید: ".... این غربیها هستند که هیچگاه تصمیم روشنی برای حل مساله کردستان اتخاذ نکرده اند، اگر غربیها حقیقتا نظر خاصی در ذهن دارند، پس بهتر است که آن را بیان کنند و به ما روشن بگویند که چه کنیم...."

۵- مقامات عراق در سازمان ملل در نخستین واکنش نسبت به گزارشات حمله ارتش عراق به اربیل، ضمن تایید رسمی حمله به "مناطق امن" سازمان ملل تاکید کردند که "امریکا از قبل از جریان این حمله اطلاع داشته است." همچنین به گزارش رویتر از قول جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق، وی سه روز قبل از این حمله به واشنگتن "هشدار" داده بود ولی واشنگتن به هشدار وی توجه نکرده است. در گزارشات منتشره حول این حمله مکررا به "توافق ضمنی" امریکا با حمله ارتش عراق به اربیل اشاره میشود.

۶- اخیرا ما شاهد موجی از یک کارزار تبلیغاتی عوامفریبانه از سوی بلندگوهای تبلیغاتی هستیم که به مقایسه صدام با چهره هایی چون "ناصر" رئیس جمهور مصر پرداخته و کوشیده اند تا از صدام حسین به مثابه یکی از سگان زنجیری امپریالیسم در منطقه سیمای یک رهبر "ملی" و "مبارز" و "ضدامپریالیست" را ارائه دهند.

به خلقهای مبارز منطقه توضیح داده شود و چهره کریه امپریالیستها و مرتجعین و مشخصا امپریالیسم امریکا در صحنه گردانی این بحران افشاء گردد.

پاورقی ها:

۱- به اعتراف فرماندهان سپاه ضد خلقی این عملیات با اطلاع نیروهای سازمان ملل در کردستان عراق صورت گرفت.

۲- در جریان این غائله، جهانخواران زیر نام "نظم نوین جهانی" نه تنها منافع اقتصادی بیکرانی را چه از راه صدور اسلحه به منطقه و قراردادهای تسلیحاتی "قرن" چه از راه انعقاد "قراردادهای بازسازی" ویرانی هایی که خود مسبب آن بودند و یا دهها مکانیزم دیگر نصیب خود نمودند، بلکه به لحاظ سیاسی نیز کوشیدند تا سیطره بلاواسطه خود بر منطقه استراتژیک خلیج فارس و ثروتهای بیکران نهفته در آن را هرچه مستحکمتر سازند. در این حال عواقب ناشی از این بحران به انحاء مختلف بر حیات و هستی توده های محروم سرشکن شد و آنها را هرچه بیشتر به سوی فقر و فلاکت سوق داد.

۳- در توضیح بیشتر اوضاع سیاسی بخرنج عراق نباید فراموش کرد که در سالهای اخیر صرفنظر از معضل کردستان، بدلیل عواقب ناشی از تداوم تحریم های اقتصادی عراق و عدم اجازه صدور رسمی نفت از یک سو و تشدید بحرانها و تضادها در جامعه عراق از سوی دیگر، موجودیت حکومت مرکزی بیش از پیش در معرض خشم و اعتراض توده ها قرار گرفته بود. امری که در روند خود منطقا به خطر افتادن ثبات اوضاع در کل این نظام را در پی داشت. در نتیجه برای جلوگیری از وقوع هرگونه تزلزل و شکاف در سیستم

موجود - آنها در شرایطی که امپریالیستها و منجمله امریکا بارها اعلام کرده اند که سیاست آنها در بحران اخیر "تجزیه" و یا

از سوی دیگر دولت کلینتون از بحران اخیر بمثابة یک کارت بازی مستقیما در جریان کارزار انتخابات ریاست جمهوری امریکا بر علیه جمهوریخواهان سود برد و در همان حال کوشید تا حضور توسعه طلبانه و ضدانقلابی امریکا در منطقه خلیج فارس را هرچه گسترده تر سازد. علاوه بر اینها با مسکوت ماندن موقت مساله ورود رسمی نفت عراق به بازار، بار دیگر قیمتهای نفت که با انتشار گزارشهای مربوط به مشارکت احتمالی عراق در بازار نفت میرفت تا سیر نزولی ببیناید دوباره بالا رفت و در مقطع اقدام نظامی امریکا بر علیه عراق به بالاترین سطح خود از زمان حمله به کویت رسید و مشخصا درآمدهای بیشتری را نصیب کمپانیهای امپریالیستی و مشخصا کمپانیهای ذینفع امریکایی نمود. و بالاخره و مهمتر از همه آنکه در جریان این بحران بار دیگر موضع واقعی امپریالیسم امریکا و سایر مرتجعین کوچک و بزرگ در مقابل جنبش انقلابی خلق کرد با برجستگی تمام نمود یافت. و روشن شد که مرتجعین رنگارنگ از آغاز بحران خلیج در سال ۱۹۹۰ برغم تمامی ادعاهای بشر دوستانه شان نسبت به خلق کرد نه تنها هیچگاه طرفدار حل دمکراتیک مساله ستم ملی و حقوق خلق رزمنده کرد در تعیین سرنوشت خویش نبوده و نیستند، نه تنها تضاد منافعی با سلب کنندگان این حق یعنی حکومت دست نشانده عراق و دیکتاتوری آن ندارند بلکه اساسا هیچگاه تا کنون خواهان "از بین بردن" و یا "تغییر" این رژیم وابسته نبوده و از هیچ تلاش مستقیم و غیرمستقیمی هم برای تثبیت و تقویت سلطه دامنشانه آن کوتاهی ننموده اند.

اینها شمه ای از نتایج کارزار ضدانقلابی اخیر و تجارب مبارزاتی ناشی از آن در منطقه و مشخصا عراق است که باید از سوی نیروهای کمونیست و آگاه به صراحت

تشدید مجازات ایران و لیبی: قانون داماتو

از صفحه ۱

نفت و گاز این دو کشور سرمایه گذاری کنند مستحق مجازات بوده و پس از اینکه روشن شد یک شرکت خارجی قانون آمریکا در این زمینه را نقض نموده است، رئیس جمهور آمریکا میتواند براساس مجازاتهای (۱) تعیین شده در این قانون به تنبیه آن شرکت مبادرت نماید.

بررسی دلائل رسمی دولت آمریکا در این زمینه خود به روشنی گواهی است براین واقعیت که دولت آمریکا با توجیه مبارزه با تروریسم و ضرورت تحریم دولتهای حامی تروریسم درصدد لاپوشانی اهداف دیگری بوده و به این بهانه دست یابی به منافع خاصی را در سطح جهانی تعقیب میکند.

مبارزه با تروریسم آنهم در شرایطی که این دولت خود یکی از سازماندهندگان تروریسم در سطح جهانی بوده و به اشکال مختلف از نیروهای تروریستی در اقصی نقاط دنیا حمایت کرده و میکند بیشتر به شوخی شباهت دارد و یسار آور داستان آن دزدی است که در حین فرار فریاد آی دزد سر داده و برای انحراف نظر مردم از آنها برای گرفتن دزد طلب کمک میکرد. حتی نگاهی سطحی به شرایط سیاسی در کشورهای تحت سلطه جهان موید این امر است که در این کشورها دیکتاتوری های تروریستی بر آریکه قدرت قرار گرفته اند که حمایت آمریکا از آنها غیر قابل کتمان میباشد. از پینوشه در شیلی تا سوهارتو در اندونزی و از موبوتو در زئیر تا ملک فهد در عربستان در همه جا ما شاهد پشتیبانی و حمایت آمریکا از وحشیانه ترین دیکتاتوری های تروریستی بوده و هستیم.

دیکتاتورهای که در سرکوب کارگران و توده های ستمدیده از هیچ جنایتی دریغ نمیکنند. دیکتاتوری های تروریستی که ترور کمونیستها، فعالین کارگری و نیروهای مترقی جزئی از برنامه روزانه آنهاست و نشان داده اند که با چه سهولتی از ترور برای حذف مخالفین خود سود می جویند.

چنان دیکتاتورها و رژیمهای تروریستی است که مورد حمایت و آموزش آمریکا قرار دارند و دولت آمریکا با ایجاد "مدرسه دیکتاتورها" (۲) در خاک خود شیوه های مختلف شکنجه، اعدام، ترور، تحت فشار قرار دادن خانواده زندانیان سیاسی و... را به آنها آموزش میدهد. بنابراین روشن است جایی که دولت آمریکا خود بزرگترین حامی شکنجه گران و تروریستهای جهان میباشد نمیتوان ادعاهای او را مبنی بر مبارزه با تروریسم جدی گرفت. همه واقعیات اثبات کننده این امرند که ترور بمثابه یک وسیله با موجودیت سلطه امپریالیستی ارتباطی ناگسستنی داشته و دارد و ادعای مبارزه با تروریسم از سوی امپریالیستها و از جمله امپریالیسم آمریکا تنها لفافه ای است برای فریب توده ها در جهت پیشبرد سیاستهای معین امپریالیستی.

بنابراین اگر ادعای مبارزه با تروریسم انگیزه واقعی امپریالیسم آمریکا در توسل به قانون داماتو نمیشد نگاهی به خود این قانون واقعیت مساله را روشن میسازد. همانطور که گفتیم براساس این قانون دولت آمریکا حق دارد به مجازات هر شرکت خارجی که بیش از ۴۰ میلیون دلار در صنایع نفت و

گاز ایران سرمایه گذاری کند مبادرت کند. اما مفهوم این امر در جریان عمل جز این نخواهد بود که اگر مثلا فلان شرکت اروپایی بدون توجه به تحریم ایران و لیبی از طرف آمریکا به سرمایه گذاری در صنایع نفت و گاز این دو کشور دست بزند از سوی دولت آمریکا مجازات شده و رئیس جمهور آمریکا میتواند براساس یکی از مجازاتهای در نظر گرفته شده در این قانون این شرکت را فی المثل از صدور کالاهایش به آمریکا محروم نماید. واضح است که علت این محرومیت نه عدول از "قوانین بین المللی" ناظر بر روابط دولتهای سرمایه داری بلکه عدم اجرای قوانین آمریکا آنهم در خارج از مرزهای این کشور میباشد. در این صورت این شرکت اروپایی در شرایطی از حق فعالیت در بازار آمریکا (۳) محروم میشود که از چهارچوب قوانین حاکم بر تجارت جهانی که بوسیله دولتهای سرمایه داری و از جمله دولت آمریکا تدوین و پذیرفته شده خارج نگردیده است. وقتی که آمریکا علیرغم "حقوق بین المللی" و اصول شناخته شده ناظر بر روابط دولتهای امپریالیستی حق داشته باشد که هر زمان مصالح اش ایجاب نمود با تکیه بر قوانین داخلی به تنبیه و مجازات رقبایش در بازار جهانی بردازد با وضوح تمام نشان میدهد که مساله نه بر سر مبارزه با "تروریسم" بلکه تاکید بر این امر میباشد که آنکه حرف آخر را در صحنه سیاست جهانی میزند کشوری جز آمریکا نمیشد که از نظر رئیس کنگره آمریکا "یگانه ملتی است" که قادر است "جهان را بدنبال خود بکشد" (۴). به همین دلیل هم هست که این قانون با مخالفت قدرتهای رقیب امپریالیستی مواجه گردید و هریک از

دولتها با استناد به این واقعیت که این قانون تلاشی است برای تحمیل قوانین امریکا به کشورهای دیگر به محکومیت آن پرداختند. برای نمونه کمیسیون اروپا بمثابة ارگان اجرایی اتحادیه اروپا رسماً این قانون را مخالف "حقوق بین المللی" و ناقض تصمیمات "سازمان تجارت جهانی" دانسته و اعلام کرد برعلیه این قانون به سازمان مزبور شکایت خواهد کرد.

به این ترتیب چه بررسی دلایل رسمی دولت امریکا در این زمینه و چه بررسی خود "قانون داماتو" نشاندهنده این واقعیت اند که دولت امریکا مساله تحریم ایران و لیبی و تشدید مجازات این کشورها را به وسیله ای برای تحت فشار قرار دادن قدرتهای رقیب امپریالیستی تبدیل نموده و به این وسیله در تلاش است تا مصالح و منافع خود را هرچه بیشتر تامین نماید. به همین دلیل هم درک دلایل واقعی توسل امریکا به چنین قوانینی بدون توجه به اختلافات و رقابتهای فیما بین امریکا و بقیه قدرتهای امپریالیستی امکانپذیر نمیباشد. قدرتهایی که در زمینه تحریم ایران و لیبی نه تنها با امریکا همکاری نکردند بلکه عملاً با هژمونی طلبی او به مقابله برخاسته و در این مورد هم همچون دهها مورد دیگر نشان دادند که در تلاش اند به خاطر حفظ منافع خویش به روابط خود با امریکا شکل جدیدی بدهند. همانطور که میدانیم نظم نوین ادعایی امریکا که دستگاه رهبری این کشور

با یوق و کرنا در جهت اثبات آن گام برمیدارد نظمی است که رهبری بلامنزاع امریکا در آن مورد تاکید قرار گرفته است. ولی واقعیت این است که "نظم" مذکور با واقعیات امروز جهان انطباق چندانی ندارد و نیاز امریکا به توسل به وسایلی همچون "قانون داماتو" نیز انعکاسی از همین واقعیت میباشد. به واقع تاکید بر اجرای "قانون داماتو" تلاشی در جهت قبولاندن نقش امریکا بمثابة رهبر جهان امپریالیستی است که از طرف قدرتهای رقیب امپریالیستی به زیر سوال رفته است.

پاورقی ها:

۱- در قانون داماتو ۶ مجازات برای متخلفین در نظر گرفته شده که رئیس جمهور امریکا میتواند دو مجازات از ۶ مجازات مزبور را برعلیه هر شرکتی که این قانون را نقض کند، اعمال نماید. این مجازاتها به شرح زیر میباشد:

۱- خودداری از اعطای وامهای مربوط

به صادرات و واردات.

۲- خودداری از صدور پروانه صدور

کالا

۳- ممنوع کردن بانکهای امریکایی از

اعطای بیشتر از ده میلیون دلار

اعتبار در سال به شرکت تنبیه شده.

۴- جلوگیری از اینکه شرکتهای

مشمول مجازات به صورت معامله

کران دست اول اوراق خزانه دولت

امریکا درآیند.

۵- خودداری دولت فدرال از مرگونه

خرید از شرکت تنبیه شده.

۶- اعمال مجازات از نظر واردات

نسبت به شرکتهای مذکور.

۲- نشریه "نیویورک تایمز" در شماره ۲۹ سبتمبر خود در مقاله ای تحت عنوان "مدرسه دیکتاتورها" از برنامه آموزشی یک آموزشگاه ویژه که بوسیله دولت امریکا برای تربیت افسران امریکای لاتین سازمان یافته است برده برداشت. براساس این گزارش مربیان امریکایی به دانش آموزان خود شیوه های مختلف شکنجه، اعدام، ترور و تحت فشار قرار دادن خانواده زندانیان سیاسی و.... را آموزش داده و این دانش آموزان پس از مراجعت به کشور خود با شور و شوق این آموزشها را اجرا میکردند. این مدرسه تا کنون ۶۰ هزار فارغ التحصیل داشته که برخی از دیکتاتورهای معروف امریکای لاتین از جمله "مانوئل نوریگا" دیکتاتور سابق پاناما از زمره آنان میباشد.

۳- تلاش امریکا برای استفاده از "مجازتهای اقتصادی" برعلیه رقبایش در بازار جهانی بار دیگر ماهیت ادعاهای طرفداران "تجارت آزاد" و "بازار آزاد" را به آشکاری در مقابل همگان قرار داده و نشان میدهد که این نیروها هر کجا منافع شان ایجاب نماید خود اولین نقض کنندگان چنین اصولی بوده و اساساً مخالفت آنها با قانون گذاری در دفاع از بازار داخلی به خاطر تقویت قدرت رقابت کالاهای صادراتی شان میباشد.

۴- لوموند ۲ مارس ۱۹۹۰

~~~~~

#### رفقای مبارز:

در جهت توزیع گسترده تر پیام فدائسی با ما همکاری نمایید.

پیام فدائسی را بخوانید و آن را به دست دیگران برسانید.

~~~~~

در نقد تحریف درسهای انقلاب ۵۷

(قسمت دوم)

از صفحه ۳۶

زند و این امپریالیسم امریکا بود که در مرحله ای از اوج گیری جنبش توده ها، در هراس از این جنبش و برای جلوگیری از رادیکالیزه شدن هرچه بیشتر آن بتدریج دست از حمایت شاه برداشته و در حالیکه چرخ تبلیغات گسترده خود را به نفع خمینی کوک کرده بود، در شرایط فقدان یک رهبری انقلابی و تسلط اپورتونیسم بر سازمان چریکهای فدایی خلق بمثابه تنها سازمان کمونیستی مورد اعتماد بخش بزرگی از توده ها، از او باصطلاح رهبر "بلامنازعی" ساخت که برای فریب توده ها فریاد مرگ بر امریکا سر میداد.

امروز به نظر میرسد که وضع دارد عوض میشود و ما در اینجا و آنجا شاهدیم که کسانی ظاهرا متوجه رد پای امپریالیسم در انقلاب ۵۷ شده و به هنگام سخن گفتن از این انقلاب نقش امپریالیسم در روی کار آوردن رژیم جمهوری اسلامی را انکار نمیکنند. این امر را شاید بتوان مثبت تلقی نمود ولی بهرحال باید دانست که اعتراف به امر فوق الزاما به مفهوم ارائه درک درستی از نقش امپریالیسم در رویدادهای سالهای ۵۷-۵۶ نمیشود. در نمونه ای که قبلا مورد برخورد قرار گرفت دیدیم که نویسنده علیرغم سخن گفتن از سازش های پشت پرده و غیره واقعیت تضاد بین توده های خلق و امپریالیسم را لاپوشانی نموده و با ارائه "تحلیل" سردرگم از اوضاع و احوال آن دوره به آنجا میرسد که از به نتیجه رسیدن انقلاب ۵۷ سخن میگوید. حال به بررسی نمونه ای میپردازیم که در آن واقعیت های مربوط به دوره مورد بحث و

قرون گذشته و غیره خواننده بود. و ظاهرا به نظراتی میرسند که چریکهای فدایی خلق در همان ابتدا که هنوز انقلاب از قدرت و توان بسیار برخوردار بود مطرح و در مقابله با سیل اپورتونیست ها و کوتاه فکرائی که امروز نویسنده مزبور بی دلیل جای خود را در میان آنان خالی تصویر کرده و به سرزنش شان میپردازد، به تبلیغ آن در میان توده ها پرداختند.

باری ببینیم از نظر نویسنده مقاله مورد بحث چه فاکتور یا فاکتورهایی باعث آن شد که قدرتهای بزرگ غربی یا به عبارت دیگر امپریالیستها خمینی و دارو دسته اش را در ایران بر مسند قدرت بنشانند. جواب نویسنده به طور فشرده آن است که "انقلاب اسلامی و رژیم اسلامی محصول جنگ سرد بود، محصول مدرنترین معادله سیاسی جهان آن روز!" و این بدان معناست که قدرتهای بزرگ غربی از آنجا که "به یک کمربند سبز در کش و قوسهای جنگ سرد نیاز داشتند" به جای رژیم شاه (وقتی سقوط آن مسجل شد) یک رژیم اسلامی را بر سر کار آوردند. همانطور که ملاحظه میشود در اینجا رقابت قدرتهای بزرگ غربی با شوروی آن عامل اصلی و یا تنها عاملی تلقی میشود که امپریالیستها را به حمایت و تقویت نیروهای مترجع مذهبی و نهابتسا روی کار آوردن آنها کشانده است. ولی در رابطه با اظهار نظر فوق مسایل مختلفی مطرح میشود. اولاً اگر "رژیم اسلامی" را باید محصول جنگ سرد شمرد و به واقع کوششهای امپریالیسم در جهت روی کار آوردن یک رژیم مذهبی (اسلامی) در ایران را از قرار باید پاسخ "قدرتهای بزرگ غربی" به نیازهای جنگ سرد تلقی نمود، آنگاه باید پرسید پاسخ امپریالیسم به نیازهای جنگ خود با توده های انقلابی چه بود؟ این موضوع از آنجا اهمیت دارد که همانطور که

درسهای انقلاب به گونه ای دیگر مورد تحریف قرار گرفته است. این نمونه مقاله ای است تحت عنوان "تاریخ شکست نوردگان: چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷ (منصور حکمت) که در نشریه انترناسیونال شماره ۲۱ (خرداد ۱۳۷۵) به چاپ رسیده است. در اینجا نویسنده علیرغم اعتراف به نقش امپریالیسم در سرکوب انقلاب به نقش تضاد بین "قدرتهای بزرگ غربی" با شوروی (سابق) چنان عمدگی می بخشد که در حالیکه "اسلامی شدن انقلاب ایران تماما حاصل رقابت بین باصطلاح "ابرقدرت ها" تلقی میشود، این تضاد حتی تضاد توده های انقلابی با امپریالیسم را تحت الشعاع خود قرار میدهد.

در مقاله فوق الذکر نویسنده ظاهرا به این نکته پی میبرد که منشاء رژیم جمهوری اسلامی "قدرت مذهب در میان مردم نبود، قدرت تشیع، بی علاقگی مردم به مدرنیسم و انزجارشان از فرهنگ غربی، سرعت بیش از حد شهرنشینی و کمبود تمرین دموکراسی و غیره نبود". و مطرح میکند "جریان اسلامی را همان نیروهایی به جلوی صحنه انقلاب ۵۷ کشیدند که تا دیروز زیر بغل رژیم شاه را گرفته بودند و ساواکش را تعلیم میدادند...." و به هر دلیل میپذیرد که "معماران" رژیم جمهوری اسلامی "استراتژیست ها و سیاست گذاران قدرت های بزرگ غربی بودند".

بسیار خوب. پس از گذشت ۱۷ سال از قیام یهمن آقای حکمت بی سرو صدا نظرات کسانی را مورد تایید قرار میدهد که با سرو صدای تمام آنها را پوپولیست، متعلق به

میدانیم در آن زمان منافع امپریالیستی مستقیماً از طرف توده های انقلابی مورد تهدید قرار گرفته بود و این، خطر اصلی برای امپریالیستها محسوب میشد. لذا جوهر اصلی تاکتیک امپریالیستی در برخورد به انقلاب ایران را طبیعتاً رفع این خطر، یعنی مقابله با جنبش ضدامپریالیستی رو به رشد و گسترش توده ها تشکیل میداد. ولی آیا صرف عنوان سیاست "کمربند سبز" - سیاست امپریالیستی در رابطه با شوروی - میتواند پاسخگوی مسأله فوق باشد؟! ثانیاً باید پرسید که از نظر نویسنده اساساً چرا امپریالیسم سیاست فریب توده ها و تاکتیک باصطلاح سر بریدن با پنبه را در رابطه با انقلاب ایران در پیش گرفت و مثلاً چرا نیروی نظامی خود را با همه قوا مورد استفاده قرار نداد؟ در برخورد به چنین مسأله‌ای است که معلوم خواهد شد اصولاً توسل به مذهب و نفوذ در جنبش از طریق مرتجعین مذهبی تاکتیک نواستعماری بود که امپریالیسم در جهت انحراف مسیر مبارزات انقلابی و حقیقتاً ضدامپریالیستی توده ها بکار گرفت و ثانیاً آشکار میشود که در اتخاذ تاکتیک فوق الذکر عوامل مختلفی نقش داشته اند که جنگ سرد و خصوصاً دکتترین "کمربند سبز" یکی از آن عوامل (هرچند عامل برجسته ای) بوده است.

وقتی مبارزات توده ای در ایران روبه رشد و گسترش نهاد با توجه به مجموعه زمینه های اقتصادی و سیاسی چشم انداز رشد و اعتدالی هرچه بیشتر این مبارزات برای امپریالیسم غیر قابل پیش بینی نبود. از اینرو نیروهای امپریالیستی و مشخصاً امپریالیسم آمریکا در حالیکه از طریق رژیم دست نشانده خویش (رژیم شاه) با شیوه های مختلف درصدد فرونشاندن جنبش توده ها برآمد، در عین حال دست به طرح ریزی یک استراتژی معین و سیاست همه جانبه ای زد.

مطابق این سیاست و استراتژی اگرچه بکارگیری قدرت نظامی در مقابل خیزش توده ها به کلی منتفی نبود ولی "راه حل" نظامی اساساً آنرا تشکیل نمیداد. سیاست مورد نظر همانطور که قبلاً ذکرش رفت نفوذ در جنبش، فریب توده ها و انحراف مسیر انقلابی جنبش بود. عوامل مختلفی باعث اتخاذ چنین سیاستی شدند که پیش از همه باید از وجود گرایش انقلابی بسیار قوی در بطن جامعه به مبارزه مسلحانه یاد کرد. با توجه به مجموعه اوضاع و احوال حاکم در آن زمان این امر واضحی بود که اتخاذ هرگونه سیاست و تاکتیک که موجب رادیکالیزه شدن هرچه بیشتر جنبش گردد، منجر به گسترش مبارزه مسلحانه در اقصی نقاط ایران خواهد شد. ولی رادیکالیزه شدن جنبش - که خود باعث افشای چهره مرتجعین و نیروهای سازشکار و لیبرال مسلک و ایضا اپورتونیستهای درون جنبش کمونیستی بود - همراه با گسترش مبارزه مسلحانه علاوه بر همه زینها و لطماتی که متوجه قدرتهای بزرگ غربی می نمود زمینه ای بوجود می آورد که محتملاً میتوانست مورد سوءاستفاده دولت شوروی قرار گیرد. این دولت در تضاد با غرب میتوانست ظاهراً به پشتیبانی نیروهای مبارز برخاسته و در لباس دوست جای پای خود را در ایران محکمتر سازد. فاکتور دیگر که بکارگیری "راه حل" نظامی را در ایران برای امپریالیستها مورد سوال قرار داد، تجربه تلخ دخالت مستقیم آمریکا در ویتنام و پی آمدهای ناشی از آن بود.

اما در رابطه با سیاست فریب توده ها، مهتر از همه استفاده از مذهب مورد توجه قرار گرفت. توسل امپریالیسم به مذهب برخلاف نظر مقاله مورد بحث قبل از اینکه ایجاب نیازهای رقابتی امپریالیستهای غرب با شوروی باشد سیاستی بود که امپریالیسم

در سطح جهان در جهت فریب توده ها و جلوگیری از گسترش مبارزات ضدامپریالیستی - که بخصوص در دهه پیش از آن دوره یخچا توسط انقلابیونی به پیش رفته بود که خود را معتقد به مذهب معینی معرفی مینمودند* - اتخاذ کرده بود. مقابله با توده های انقلابی، این بود جوهر اصلی سیاست مذکور، در حالیکه اگر توسل به مذهب سیاستی بود که امپریالیسم آنرا صرفاً در چهارچوب رقابت با بلوک شرق و صرفاً در پاسخ به نیازهای جنگ سرد در پیش گرفته بود اصولاً میبایست با از رفتن جنگ سرد موضوعیت خود را از دست بدهد. اما برعکس، سیاست توسل به مذهب برای فریب توده ها امروز به چنان واقعیت آشکاری تبدیل گشته است که میتوان در اقصی نقاط جهان حضور نیروهای امپریالیستی را در پشت هر عملکرد ارتجاعی - مذهبی که نام حرکت باصطلاح ضدامپریالیستی نیز بدان ها میدهند مشاهده و نقش امپریالیستها را در ایجاد و گسترش آن باصطلاح جنبش ها توضیح داد.**

شکی نیست که نیاز قدرت های بزرگ غربی به یک "کمربند سبز" به دور شوروی که در * بعنوان مثال میتوان از مبارزات فدائیکارانها بودایی ها در کنار کمونیستهای ویتنامی مبارزاتی که در ارتباط با مبارزات چریکی نیروهای کمونیست در امریکای لاتین توسط معتقدین به مسیحیت صورت میگرفت و همچنین از مبارزات ضدامپریالیستی و قهرمانانه مردم الجزایر به رهبری جبهه ای که خود را مسلمان مینامید، نام برد.

** در این زمینه کفایت جنبش اسلامی - فلسطینی حماس را به عنوان نمونه ذکر کنیم و یا به نقش CIA در ایجاد گروههای مختلف اسلامی در افغانستان توجه نماییم و از جمله حمایت و پشتیبانی صریح مقامات دولت آمریکا از حرکت ارتجاعی - اسلامی طالبان را مدنظر قرار دهیم.

تأثیر دو سازمان قرار داشت: سازمان چریکهای فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق. لذا نویسنده اگر ریگی به کفش نداشت به جای اینکه کاسه کوزه ها را بر سر جامعه هنری و روشنفکری ایران بشکند میبایست رهبری های دو سازمان مذکور را در آن زمان مورد برخورد قرار دهد. چرا که در آن موقع همین ها بودند که در راس سازمان خود توده های تحت "رهبری" خود را به دادن شعار برله خمینی تشویق می نمودند. ولی در همینجا باید گفت آنها اینکار را به هیچوجه بدلیل ضد مدرنیست، ضد "غرب زدگی" اسلام زده و غیره بودن خود انجام نمیدادند. اینها حتی اگر مبتلا به همه آن امراضی بودند که نویسنده مقاله فوق الذکر به بخش اعظم جامعه هنری و روشنفکری ایران نسبت میدهد، آنقدرها پاک و صمیمی نبودند که به حکم اعتقادات خود دست به عملی بزنند (والا میبایست به اعتقاداتی عمل کنند که رسماً معرف آن بودند). اینها را نه اعتقاد به اسلام و غیره بلکه توهم نسبت به منافع مادی معینی وادار کرد تا در پشت سر خمینی قرار گیرند. اینها در رویاهای خود در فدای حاکمیت رژیم "خرده بورژوازی" خمینی (!؟) مقام و منصبی در آن دم و دستگاه برای خود آماده میدیدند و یا تصور میکردند که حداقل نقشش اپوزیسیون "ارجمند" قانونی را بازی خواهند کرد. اینها بودند دلیل اصلی آن گنده کاری هایی که اتفاقاً پس از استقرار رژیم جمهوری اسلامی با وضوح هرچه بیشتری به فعل درآمدند.

اما برای شناخت زمینه و فاکتورهایی که در درون جامعه ایران مورد استفاده و یا سوء استفاده امپریالیستها قرار گرفت باید اولاً توجه داشت که در اینجا نمیتواند صرفاً زمینه و فاکتورهای منفی مطرح باشند. والا سخن گفتن از فریب توده ها توسط نیروهای امپریالیستی بی معنی می بود. توده ها

اعظم جامعه هنری و روشنفکری ایران همراه با فاکتور یا فاکتورهایی دیگر امکان "مهندسی اجتماعی" مورد نظر امپریالیسم را بوجود آورده اند. به عبارت واضحتر بنابه نظر فوق "قدرت مذهب" البته در میان مردم نه ولی در بین روشنفکران (!!) بخشا موجب استقرار رژیم جمهوری اسلامی در ایران شده است!! در پاسخ به ادعاهای فوق باید گفت اولاً بر بخش اعظم جامعه هنری و روشنفکری ایران سنت "ضمدنریست، ضدغرب زدگی، بیگانه گریز(کدام بیگانه! منظور ضدامپریالیست بودن که نیست!؟)" گذشته پرست و اسلام زده" حاکم نبود. این بخش اعظم مسلمانان دارای آثار مستند و مکتوب میباشند و لازم بود نویسنده مزبور آنها را نام برده و معلوم سازد کدام ایده ها در آن آثار از نظر وی عقب مانده و اسلام زده و غیره بوده اند. ثانياً کسی که چنین اتهامی را مطرح میسازد باید نشان دهد سنت های مزبور چگونه و در چه مکانیسمی تأثیرگذار بودند. ایده ها در جهت پیشبرد منافع طبقاتی معینی و در توجیه عملکردهایی که در خدمت منافع معینی قرار دارند به خدمت گرفته میشوند. بر این اساس باید دید آیا جوانان روشنفکری که با شور تمام در جنبش شرکت کردند به دلیل مرد مسجد بودن خمینی بود که به او لیبک گفتند و یا در وجود او دست یابی به دمکراسی، آزادی و زندگی بهتری را میدیدند و درست به این دلیل یا خود را در جامعه اسلام پیچیدند و یا از آن گریزان نبودند! بخصوص باید به یاد داشته باشیم که در آنزمان هیچوقت از برقراری یک "حکومت آخوندی" صحبتی در میان نبود و خمینی خود فریبکارانه همواره وعده میداد که در قسم سکنی گزیده و در حکومت شرکت نخواهد داشت.

وانگهی بر کسی پوشیده نیست که در آنزمان جامعه هنری و روشنفکری ایران عمدتاً تحت

آنزمان مطرح بود در تعیین سیاست امپریالیستی در رابطه با انقلاب ایران بخصوص با توجه به وجود مرز گسترده بین ایران و شوروی از اهمیت فوق العاده برخوردار بوده است. ولی این محدودنگری خواهد بود که علت روی کار آمدن یک "رژیم اسلامی" از طرف امپریالیسم در ایران صرفاً با استناد به این عامل توضیح داده شود. اگر جنبش توده ای خطر اصلی را برای امپریالیسم بوجود آورده بود و مساله اصلی مقابله با این جنبش بود و اگر میپذیریم که تاکتیک فریب توده ها بیش از هر تاکتیک دیگری پاسخگوی "نیاز" امپریالیسم برای مقابله با انقلاب توده ها بسود بنابراین باید قبل از هر چیز معلوم شود که چه فاکتورهایی در درون جامعه ایران امپریالیسم را به فکر فریب توده ها با توسل به مذهب انداخت که همانطور که گفته شد با سیاست کلی آن در سطح جهان و مقابله با شوروی نیز هماهنگی داشت.

موضوع اخیر در مقاله یادشده کاملاً وارونه مطرح شده است. به این صورت که در یافته های ذهنی نویسنده قدرت های بزرگ غربی برخوردار از نقشه ای از پیش تعیین شده میباشند که با آن باید به جنگ شوروی بروند. حال برای پیاده کردن نقشه مزبور در جامعه ایران باید به جستجوی شرایط یا فاکتورهای متناسبی بگردند. در این رابطه نویسنده متوجه فاکتورهایی در جامعه ایران میشود که امکان آن "مهندسی اجتماعی" را مقدور میسازد!! او در همینجاست که معلوم میشود "بخش اعظم جامعه هنری و روشنفکری ایران" (تاکید از ماست) "ضد مدرنیست، ضد غرب زدگی بیگانه گریز و گذشته پرست و اسلام زده" بوده اند و یا به عبارت نویسنده مزبور، چنین سنت هایی برآنان حاکم بوده اند و نتیجه آنکه این صفات یا حاکمیت چنان سنت هایی در بین بخش

آنقدرها هم که در تحلیلهای بورژوازی گمان می‌رود احمق و نادان نیستند که بی دلیل دنبال این یا آن نیرو روان شوند. بنابر این باید دید امپریالیسم با استفاده از چه فاکتورهای مثبتی در جامعه ایران به کار فریب توده‌ها دست زد. واقعیت این است که یارگیری جدید امپریالیسم از میان نیروهای مرتجع مذهبی در درجه اول از آنجا امکان پذیر شد که نیروهای مزبور فریبکارانه خود را در نزد توده‌ها از زمره همان مبارزین و انقلابیونی جا زدند که در یکی از سیاه‌ترین دوران حکومت شاه پیاخاسته و در جریان یک مبارزه فداکارانه و قهرمانانه جان خویش را وثیقه جلب اعتماد توده‌ها به پیشاهنگ نموده بودند. درست است که خمینی در قیام ۱۵ خرداد با ایستادن در مقابل شاه (فعلاً به بررسی واقعیت موضع او در آن زمان نمی‌پردازیم) محبوبیتی برای خود دست و پا کرده بود ولی بدون جو انقلابی ایجاد شده در جامعه در اثر مبارزه مسلحانه و شرکت مجاهدین

مقابله نیروی مذهبی در کنار چریکهای کمونیست در این مبارزه، غیرممکن بود که امپریالیسم بتواند از خمینی شخصیتی بسازد که باصطلاح تصویرش در ماه دیده شد. در تاریخ نویسی به سبک علمی و نه از روی حب و بغض چنین فاکتورهای واقعی حتماً باید مورد توجه قرار گرفته و به حساب آیند. ولی جلوس یک حکومت مذهبی بر مسند قدرت سرنوشت محتوم برای جامعه ایران نبود. درست است که امپریالیسم در جهت تقویت نیروهای مرتجع مذهبی از هیچ کوششی فروگذاری نمود ولی آن کوششها در برخورد انقلابی نیروهای سیاسی که اصولاً می‌بایست رهبری جنبش را به عهده بگیرند می‌توانست خنثی و ناکام بماند. در حالیکه آنچه صورت گرفت برخورد غیرانقلابی، مماشات جویانه و لیبرالیستی بود و مسئولیت این برخوردها نیز نه فقط به گردن آن روشنفکرانی است که به اسم سازمان چریکهای فدائیان خلق و سازمان مجاهدین خلق (دو نیروی درون جنبش خلق

که بیش از دیگران در صحنه سیاسی ایران تأثیر گذار بودند) سخن گفته و عمل میکردند بلکه آنهایی هم به عهده دارند که در گروهها و محافل پراکنده خویش در پوشش دفاع از طبقه کارگر در حالیکه به چیزی جز رد و "طرد" اصول اولیه نظرات چریکهای فدائیان خلق نمی‌اندیشیدند مبلغ لیبرالیسم و سازشکاری بودند. آن باصطلاح "روشنفکرانی" که هنوز هم درک نمیکنند مصائب و فجایعی که امروز بر ایران حاکم است را امپریالیسم و بورژوازی وابسته ایران بوجود آورده اند نه اسلام بخودی خود و بطور مجرد. یعنی اینکه اسلام تنها وسیله ای در دست آنان برای توجیه عملکردهای ضدانقلابیشان میباشد و نه برعکس؛ کسانی که لائیک بودن را دلیل بر انقلابی بودن جا میزنند و با اشاعه نظرات گمراه کننده در این زمینه شرایطی را تدارک میبینند که امپریالیسم در صورت لزوم بتواند این بار در پوشش مبارزه با مذهب بر علیه توده‌ها به توطئه بپردازد.

پیام فدائیان و خواراندگان

آلمان

ر- پ

با دروهای انقلابی. کارت ارسالی تان را دریافت کردیم. امیدواریم که از این به بعد بطور مرتب نشریه را بدست شما برسانیم. با استقبال و قدردانی از تمایلاتان به همکاری در زمینه توزیع وسیعتر نشریه، برایتان آرزوی موفقیت داریم.

انگلستان

دوست گرامی - د

با سلام و آرزوی موفقیت. نامه تان را دریافت کردیم. از اطلاعاتی که در رابطه با شهدای سازمان در اختیارمان گذاشته اید بسیار سپاسگزاریم. در انتظار دریافت زندگینامه رفیق می‌ستیم که در نامه از او یاد نموده اید. برای ارتباط از آدرسی که در

اختیار دارید استفاده کنید.

ترکیه

ر- آ

با دروهای انقلابی. در این فاصله چندین نامه از شما دریافت کردیم که گویای شرایط سختی است که در آن قرار گرفته اید. به امید اینکه هرچه زودتر گشایشی در کارهایتان پیش آید متذکر می‌شویم که تا کنون بارها آرگانه‌ها و نهادهای مدعی دفاع از حقوق پناهندگان را در جریان وضع شما قرار داده ایم.

دوست عزیز ع- س

با سلام و آرزوی موفقیت در زمینه درخواستی که کرده بودید اقدام کردیم. به امید اینکه در حل مشکل تان موثر باشد.

دوست عزیز م- ش

با سلام. نامه تان رسید از اینکه در

رابطه با مشکلاتتان کاری از ما ساخته نیست متأسفیم.

دانمارک

ر- پ

با دروهای انقلابی. به دنبال دریافت نامه تان نشریاتی که خواسته بودید را برایتان ارسال نمودیم. در ضمن بدین وسیله دریافت کمک مالی ارسالی تان را به اطلاع میرسانیم. موفق باشید.

ر- ر

با دروهای مبارزاتی. نامه تان رسید و متعاقب آن نشریه به آدرس تان بست گردید. امیدواریم که به دستتان رسیده باشد.

سوئد

ر- ش

با دروهای انقلابی نامه تان را دریافت کردیم. از برخورد فعالی که با مسائل نشریه داشتید بسیار سپاسگزاریم و امیدواریم که

بتوانیم اشکالات موجود را هرچه سریعتر برطرف نماییم. در این راستا پیشنهادهایی که داده بودید را مورد توجه قرار میدهیم.

ر- م

با سلام و آرزوی موفقیت. بدینوسیله دریافت کمک مالی ارسالی را به اطلاعتان میرسانیم.

کانادا

ر- ۱

با دروهای انقلابی. به دنبال دریافت نامه تان در مورد ارسال نشریه اقدام کردیم و امیدواریم که از این به بعد نشریه را بطور مرتب دریافت کنید. از اینکه قصد دارید ما را در جریان مسائل و مشکلات پناهجویان ایرانی قرار دهید بسیار سپاسگزاریم. منتظر دریافت نامه های بعدی تان هستیم. در ضمن به این وسیله دریافت کمک مالی ارسالی را به اطلاعتان میرسانیم. به امید دیدار.

از صفحه ۳۶

انگشتان دست دزدان و سنگسار مجرمین به نمایش روزانه ای در خیابانهای کابل تبدیل

طالبان:

عامل ثبات یا تشدید منازعات داخلی

موجودیت طالبان در صحنه جنگ داخلی در این کشور گویای نقش پاکستان در شکل گیری و قدرت گیری این جریان میباشد.*

واقعیت این است که طالبان در شرایطی در صحنه سیاست افغانستان خلق شد که این کشور سالها در آتش جنگ قدرت بین دارو دسته های ارتجاعی موسوم به "مجاهدین" می سوخت که هر کدام تحت نفوذ یکی از قدرتهای ارتجاعی منطقه بوده و به این وسیله تسلیح و تامین میگشتند.

تا زمان خروج شوروی از افغانستان گروههای مزبور اکثرا در هماهنگی با یکدیگر و با کمک امریکا و عربستان، پاکستان و ایران و برعلیه نیروهای مشترک ارتش شوروی و حکومت طرفدار شوروی افغانستان می جنگیدند. به دنبال خروج ارتش شوروی و سقوط حکومت طرفدار آن کشور در افغانستان نه تنها جنگ پایان نیافت بلکه برعکس این کشور به صحنه درگیریهای خونین فیما بین گروههای مختلف مجاهدین افغان تبدیل شد. این گروهها در طول جنگ با شوروی اکثرا به وسیله سازمان جاسوسی امریکا (CIA) و قدرتهای ارتجاعی منطقه همچون پاکستان، عربستان و ایران سازمان یافته و هر یک به فراخور قدرت و امکانات خویش بخشی از افغانستان را به حوزه نفوذ خود تبدیل نموده بودند. با پایان یافتن وظیفه مبارزه با شوروی و دولت حامی آن ضرورت برقراری یک دولت مرکزی در مقابل این نیروها قرار گرفت. در پاسخ به

"حکومت صد درصد اسلامی" در این کشور بار دیگر مساله ماهیت طالبان و دلایل رشد سریع این جریان در اوضاع بحرانی افغانستان را در مقابل همگان قرار داد.

طالبان چند سال پیش بوسیله پاکستان و با حمایت امریکا و کمک مالی عربستان از میان جوانان روستایی که از افغانستان فرار کرده و در مدارس دینی کویته پاکستان درس میخواندند شکل گرفت. این طلبه ها به وسیله نیروهای امنیتی پاکستان آموزش های نظامی دیده و به مدرنترین سلاحهای جنگی مجهز شدند تا به مقابله نیروی قدرتمندی در صحنه سیاست افغانستان ظاهر گردند.

وابستگی طالبان به پاکستان و نقش امریکا در شکل گیری و رشد سریع این جریان البته امر قابل کتمان نیست و خود مقامات امریکایی بارها مجبور گشته اند که به تماس های خود با طالبان آشکارا اعتراف نمایند. حتی به دنبال سقوط کابل روشن شد که یک هفته قبل از این واقعه هیاتی از امریکا با رهبران طالبان ملاقات کرده و از تلاشهای این جریان برای ایجاد یک قدرت مرکزی قوی در افغانستان پشتیبانی نموده است.

در بررسی دلایل رشد سریع طالبان اگر نخواهیم به عواملی چون "معجزه" متوسل شویم باید به نقش سلاحها و آموزشهای ارتش پاکستان و حتی دخالتهای مستقیم این ارتش در تقویت نیروی طالبان اشاره نمایم تا روشن شود که چرا طالبان ناگهان به نیروی قدرتمندی در افغانستان جنگ زده تبدیل گردیدند. نگاهی به چگونگی اعلام

گردید. در زمینه اجرای مقررات اسلامی، حکومت طالبان تا آنجا پیش رفت که خواندن نماز را اجباری نموده و به رانندگان وسایل نقلیه عمومی دستور داد مسافرین خود را با شنیدن صدای اذان فوراً به مساجد برسانند. براساس این مقررات، عکس گرفتن از انسان حرام و چاپ عکس انسان در روزنامه ها ممنوع اعلام شد. با توجه به موارد بالا سرنوشت سینما، موزیک و تلویزیون بخودی خود روشن است.

البته از آنجا که طالبان قبل از فتح کابل حدود ۸ ایالت از ۳۱ ایالت افغانستان را در کنترل خود داشت، مردم بخش بزرگی از این کشور با مفهوم حکومت "صد درصد اسلامی" تا حدود زیادی آشنا شده بودند و حال نوبت اهالی پایتخت بود که مورد یورش اراندل و اوایش طالبان قرار گرفته و به بهانه عدم رعایت حجاب اسلامی وحشیانه مورد ضرب و شتم قرار گیرند. یکی از شاهکارهای طالبان ممنوعیت کار زنان میباشد که به روشنی ماهیت "صد درصد" ارتجاعی "حکومت صد در صد اسلامی" این جریان را آشکار میسازد. تاثیرات فاجعه بار این تصمیم وقتی برجستگی هرچه بیشتری می یابد که به شرایط موجود در افغانستان باز گردیم. به کشوری که به علت سالها جنگ، مردان بسیاری از خانواده ها کشته شده و تامین معاش خانواده به کار زنان وابسته میباشد تا جایی که کابل به تنهایی شاهد ۶۰ هزار زن بیوه ای است که بدون کار امکان تامین زندگی خانواده خود را ندارند.

فتح کابل بوسیله نیروهای طالبان و اعلام

* - اولین ماموریت طالبان نجات کاروانی از کالاهای پاکستانی بود که حسین حرکت از خاک افغانستان جهت آسیای میانه به وسیله یکی از گروههای مجاهدین افغان ضبط شده بود. طالبان ضمن آزاد نمودن این کاروان مسئول ضبط آن را فوراً و علناً اعدام نمود.

این ضرورت، دولتی شکل گرفت که از روز اول آماج حملات دیگر گروههای مجاهدین گردید. منازعات فیما بین گروههای مختلف افغان که در چند سال گذشته بدون وقفه ادامه داشته و موجبات ویرانی بیش از پیش کشور را فراهم نموده است به روشنی بر این واقعیت که افغانستان به گره گاه منافع و مصالح قدرتهای مختلف تبدیل گشته تاکید نموده و نشان داد که دولت برهان الدین ربانی قادر به پایان بخشیدن به جنگ داخلی و برقراری سلطه دولت مرکزی بر تمامی کشور نمیباشد. به این ترتیب ضرورت یک نیروی قوی حافظ "نظم و ثبات" که هم امنیت راه ارتباطی بین آسیای مرکزی و دریای عمان را تامین نماید و هم با توجه به نقش مواد مخدر در این کشور به تجارت مواد مخدر سرو سامان دهد با برجستگی در مقابل کسانی قرار گرفت که حال از طالبان به عنوان "ناجی" مردم افغان و "آزاد" کننده افغانستان نام میبرند و رسماً اعلام میکنند که در صورت "تسلط قطعی طالبان بر کابل" و "وجود آرامش" سفارت خود را در این کشور فوراً باز مینمایند.^{**}

به این ترتیب سیاستمداران امریکایی با کمک دولت پاکستان و بخصوص وزیر کشور مزدور آن کشور در پاسخ به ضرورت فوق الذکر به سازماندهی و تجهیز طالبان پرداختند تا با خلق یک نیروی قدرتمند به بن

^{**} - وزارت خارجه امریکا با ادعای اینکه طالبان قصد ندارد "اسلام را صادر کند" و فقط میخواهد "افغانستان را آزاد سازد" و قبحانه به توجیه پشتیبانی خود از این نیروی صد درصد بنیادگرای اسلامی پرداخت. حمایت آشکار امریکا از طالبان بار دیگر ماهیت هیاهوهای امپریالیسم امریکا در رابطه با ضدیت اش با بنیادگرایی اسلامی را با وضوح تمام نمایان ساخته و نشان داد که آبخور اصلی این جریانات در کجا قرار دارد.

بست موجود در منازعات داخلی فیما بین مجاهدین افغان پایسان بخشیده و "ثبات و آرامش" مورد نظر خود را تامین نمایند. و از آن زمان تا کنون طالبان با کمک ارتش پاکستان و در راستای طرح امریکا به سرعت بخش بزرگی از افغانستان را به اشغال خود درآورده و در جهت ایجاد یک حکومت مرکزی قوی که با سرکوب گروههای مختلف افغان "ثبات و امنیت" را به کشور بازگرداند گام برداشته است. ثبات و امنیتی که لازمه بازشدن راههای ارتباطی افغانستان بوده و به شرکتهای نفتی امریکایی که در صنایع نفت و گاز ترکمنستان و قزاقستان فعالند امکان میدهد به طرح خود مبنی بر احداث خطوط انتقال نفت و گاز در افغانستان برای انتقال گاز و نفت این دو کشور به اقیانوس هند تحقق بخشند.^{***}

از آنجا که چنین مصالحی بدون "ثبات و امنیت" و برقراری "آرامش" دست نیافتنی است پس بدون شک قدرت گیری ناگهانی طالبان و سپس فتح کابل به وسیله این جریان گام مهمی است در جهت استراتژی فوق الذکر که قصد آن دارد با استقرار یک استبداد مذهبی در سراسر کشور "افغانستان را آزاد" ساخته و شرایط را برای سرمایه گذاری های آینده مهیا نماید. و از آنجا که افغانستان یکی از مناطق مهم تولید مواد مخدر در جهان بوده و در هر صورت مواد مخدر یکی از اصلی ترین کالاهای صادراتی این کشور میباشد چنین طرحی زمانی میتواند با موفقیت پیش رود که در جهت منافع کارتل های مواد مخدری که در

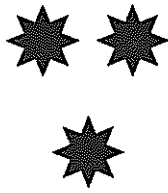
^{***} - جدا از تمایل شرکتهای مزبور دست اندرکاران صنعت نفت در پاکستان و عربستان سعودی مدتهاست که بر این اندیشه تاکید می ورزند که یک افغانستان با "ثبات" راه خوبی برای عبور نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان به بنادر پاکستان در دریای عمان میباشد.

این کشور فعالند بوده و حمایت آنها را کسب نماید. کارتل های مواد مخدری که سالهاست در تلاش اند در اینجا و آنجا با کسب تسهیلات دولتی به "سرمایه گذاری" و "تجارت" کثیف خود رونق هرچه بیشتری بخشند. بنابراین با توجه به نقش تاکنونی طالبان در قاچاق مواد مخدر^{****} قدرت گیری چنین جریانی تسهیلات بزرگی در اختیار کارتل های مواد مخدر قرار میدهد و به آنها کمک میکند که با "آرامش" هرچه بیشتری به تعیین کردن پولهای کثیف این تجارت بپردازند و چه بهتر که این پول کثیف به وسیله "امیرالمومنین" جدید الخلقه افغانستان جلال گردد.

استراتژی فوق علیرغم حامیان بین المللی اش و حمایت وسیع نظامی پاکستان اما تنها استراتژی مطرح در صحنه سیاست افغانستان نمیباشد. همانطور که قبلاً گفتیم افغانستان به جولانگاه قدرتهای

^{****} - بدنیاال تسلط طالبان بر بخش وسیعی از افغانستان این جریان به یکی از حامیان پرو پا قرص کثنت تریاک و قاچاق مواد مخدر تبدیل گردید. طالبان علیرغم ادعاهای اولیه مبنی بر مخالفت با کثنت تریاک در دو سال گذشته نه تنها کثنت تریاک را مورد حمایت فعال خود قرار داد، بلکه تولید حشیش را هم وسیعاً گسترش داده و به این ترتیب با افزایش کالاهای صادراتی خود به منبع عظیمی از ارز خارجی دست یافت که از قرار برای ساختمان "نظام خالص اسلامی" از "واجبات شرعی" میباشد!! حمایت طالبان از کثنت تریاک و تلاش خستگی ناپذیرش برای قبضه بازار تولید و صدور مواد مخدر در افغانستان به واقع یکی از مختصات قابل تعمق این جریان در دو سال گذشته بوده و ارتباط غیر قابل انکار این جریان با کارتل های مواد مخدر در سطح جهان را به روشنی آشکار میسازد.

آوارگسی برای توده های ستم دیده این کشور ندارد. توده های که تنها خواهان حق تعیین سرنوشت خویش بوده و به این منظور خواستار قطع هرگونه اعمال نفوذ و سلطه بیگانگان بر امورات داخلی کشورشان میباشند.



قدرتمند مانع قابل توجهی در مقابل پیشرفت های آینده طالبان بوده و تأکیدی است بر این واقعیت که با تسخیر کابل افغانستان وارد دور جدیدی از منازعات داخلی گردیده که حاصلی جز فقر و بدبختی و جنگ و

شمال غربی این کشور را اداره میکنند. او دارای "پرچم، ارتش، هوایمیای تجاری و واحد پول" خاص خود میباشد. نیروهای احمد شاه مسعود سه ایالت تاجیک نشین در شمال شرقی افغانستان را در کنترل خود دارند که به اعتبار موقعیت جغرافیایی این منطقه به مانع بزرگی در مقابل پیشرفت طالبان تبدیل شده اند.

ارتجاعی مختلفی تبدیل گشته که هر یک منافع و مصالح خویش را دنبال نموده و در تلاشند تا قدرت مرکزی با توجه به منافع آنها شکل گیرد. به همین دلیل هم فتح کابل را نمیتوان به مثابه پایان جنگ داخلی در این کشور تلقی نمود. وجود کانونهای گوناگون قدرت (*) با حامیان خارجی

* - جدا از طالبان حداقل دو قطب قدرتمند دیگر در صحنه سیاست افغانستان فعال میباشند. اولی نیروهای ژنرال دوستم میباشد و دومی از نیروهای احمد شاه مسعود که وزیر دفاع دولت برهان الدین ربانی بود تشکیل گردیده است.

نیروهای ژنرال دوستم حدود چهار سال است که عملاً ۶ ایالت عمدتاً از یک نشین در



آنچه که در زیر می آید ترجمه سه مقاله در مورد "حزب کارگر سوسیالیستی" جدیدالتاسیس در انگلیس است که در شماره های ۲۹ و ۴۸ نشریه سوئدی "پولترن" درج گشته و توسط نادر ثانی به فارسی برگردانده شده است.

حزب کارگری سوسیالیستی در انگلستان پایه گذاری شد

نوشته از تدی - یون فرانک

در روز چهارم ماه مه ۱۹۹۶ در کنفرانسی که با شرکت ۶۲۶ نماینده و حدود ۲۰۰ میهمان برگزار شد، حزبی با نام "حزب کارگر سوسیالیستی England Socialist Labour Party" تحت رهبری رهبر کارگران معدن انگلستان، "آرتور اسکارگیل Arthur Scargill"، پایه گذاری گردید. در هنگام تاسیس این حزب حدود ۴۰۰۰ نفر عضو داشت.

فکر ایجاد حزبی که بتواند سنتهای دیرین حزب کارگر را حفظ نماید مدت مدیدی بود که به فکر اسکارگیل و یاران وی افتاده بود. آنچه که در واقع دلیل مشخصی شد تا در پائیز امسال اسکارگیل و یاران وی نقشه های خود در مورد تاسیس حزب را به اجرا درآورند، کنگره حزب کارگر انگلستان در بهار ۱۹۹۶ بود. در خلال این کنگره رهبر تازه این حزب کهن، "تونی بلر Tony Blair"، و جناح تحت کنترل وی موفق گردیدند تغییراتی اساسی در اساسنامه و برنامه عمل حزب به تصویب رسانده و بدینگونه گامی دیگر به یکی از اهداف خود که طبق گفته خود آنان دستیابی به "حزب کارگر نوین و مدرنی که ایده های کهنه جنگ طبقاتی را به کناری نهاده و در چهارچوب اقتصاد بازاری فعالیت نماید" نزدیک شدند. با برداشتن این گام حزب کارگر گام نهایی تغییر خود را

برداشته و به جرگه همگامان سوسیال دمکرات خود در گوشه و کنار اروپا پیوست.

"حزب کارگر سوسیالیستی" و سوسیالیسم

نکته مهم و نمادین پروسه تغییر در کنگره یاد شده از میان بردن اصل چهارم اساسنامه حزب کارگر، اصلی که بنا بر حرکت به سوی سوسیالیسم در انگلستان و ملی کردن موسسات بزرگ و مالی دارد، بود. اسکارگیل در خلال مباحثات کنگره در پشت تریبون به دفاع از این اصل پرداخت اما بوسیله اکثریت نمایندگان حاضر در کنگره مورد استهزاء قرار گرفته و هو شد.

"حزب کارگر سوسیالیستی" خود را بمثابه یک "حزب سوسیالیستی" که بر پایه مارکسیسم بنا شده است، تعریف می نماید. اما همزمان اساسنامه مصوبه این حزب بیان میدارد که این حزب، حزبی کمونیستی نمی باشد و درست از اینرو نقد اساسنامه و برنامه عمل این حزب از جایگاهی که مناسب یک جریان کمونیستی با اندیشه مارکسیست - لنینیستی میباشد، از مفهوم زیادی برخوردار نمی باشد. باید گفت که این حزب، از آنرو که ماههای اخیر را بیش از هرچیز صرف سازماندهی حزب و ایجاد رابطه با سازمانهای صنفی نموده است، هنوز نتوانسته جایگاه قابل قبولی در فضای سیاسی انگلستان به دست آورد.

"حزب کارگر سوسیالیستی" و مبارزه طبقاتی

اساسنامه "حزب کارگر سوسیالیستی" دلالت بر آن دارد که این حزب خواهان ادامه سنتها و سیاستهای کهن حزب کارگر، با بهره گیری از روابطی گسترده با اتحادیه های کارگری، میباشد. برنامه عمل این حزب نیز بیان میدارد که این حزب خواهان آن است که جمع اعضای اتحادیه های کارگری نقشی پایه ای در تعیین سیاست حزب ایفا بنماید. اسکارگیل میگوید که این اصل ضامن بقای چهره و سیاست کارگری و طبقاتی حزب بوده و میتواند در نهایت سدی در راه "بالا کشیده شدن حزب در چهارچوب مجلس گرایی ضدخلقی ای که سیاستهای خود را در فرای افرادی که شانه های آنها در زیر بار این سیاستها خم شده است، تعیین میکند"، باشد.

"حزب کارگر سوسیالیستی" در اساسنامه خود بر ضرورت شرکت در مبارزه خارج از پارلمان تاکید مینماید. اسکارگیل میگوید: "ما اعضای حزبی هستیم که به مبارزه طبقاتی یاور داریم."

ضعف سیاسی "حزب کارگر سوسیالیستی"

بدون شک عدم وجود ایدئولوژی و تئوری واحد، ضعفی پایه ای در ساختمان بندی این

باشد یک میلیون پوند به حساب اسکارگیل واریز کند تا حزب وی بتواند تعدادی کافی از آراء حزب کارگر را به دست آورده و بدینگونه به حزب محافظه کار شانس دیگری برای ادامه قدرت عطا نماید تعجب نخواهد کرد!

حیات گیری نوین در جریانات کارگری انگلستان

در کنار سکتاریسم دائمی (که در بسیاری از مواقع در زمانی که نیروهای کارگری به شکلی مبارزه را در پیش میگیرند بسا خرابکاری بر علیه دیگر نیروها همسراه میگردد)، یکی از بلاهای دائمی که چپ انگلستان به آن دچار است آن است که این چپ قادر نیست که اهمیت فعالیت سیاسی مستقل را دریابد. ادبیات اینان سرشار از واژه ها و عبارات انقلابی است، اما همیشه به خاطر این امر که اینان همگان را فرا میخوانند تا از حزب کارگر که "آلترناتیوی کمتر از دیگران بد" میباشد، حمایت بکنند! درست با توجه به این امر است که باید اذعان داشت که تلاش نوین اسکارگیل و پایه گذاری "حزب کارگر سوسیالیستی" را باید بمثابة پدیده ای نوین و ارتقاء کیفیت در مبارزه طبقاتی در انگلستان به شمار آورد. بدون شک "حزب کارگر سوسیالیستی" به اسلحه تجربه، لااقل در زمینه سندیکایی و اقتصادی، مجهز میباشد.

آینده نشان خواهد داد که "حزب کارگر سوسیالیست" راه به کجا خواهد برد. در زمان کنونی میتوان به آنچه که "سازمان کمونیستهای هند" در انگلستان پیسان داشته اند، بسا و داشت: "بدون در نظر داشتن آنچه که در آینده بر حزب کارگر سوسیالیستی خواهد آمد باید گفت که این

که معتقد است که سیاست حزب کارگر که بطور مشخص سیاستی مبنی بر چهارچوب اقتصاد بازاری بوده و بیانگر خواسته های بخشهای متوسط اجتماعی میباشد، بدون شک بخش بزرگی از انتخاب کنندگان کارگر آن را به سوی "حزب کارگر سوسیالیستی" سوق خواهد داد.

جالب توجه آن است که جریانات و گروههای کوچک و سکتاریست "چپ" انگلستان (هم جریانات تروتسکیستی و هم جریاناتی که خود را کمونیستی میخوانند)، به سختی میتوانند رقیب تازه از راه رسیده را قبول بکنند. انتقادی که از جانب اینان بر اسکارگیل و یاران وی میرود سنگین بوده و تقریباً به تمامی بر محور "برنامه ای اشتباه، در زمانی اشتباه" استوار شده است. البته این امر جای تعجب ندارد چرا که این جریانات وجه مشترکی دارند: باور به این امر که حزب کارگر "با وجود تمامی نقصانها حزب بزرگ کارگری" بوده و وظیفه آنان "کشاندن حزب کارگر به چپ" میباشد. از اینروست که در تحلیلهای اینان پایه گذاری "حزب کارگر سوسیالیستی" عملی نادرست که باعث "انشعاب در صفوف کارگری" میشود، ارزیابی قلمداد میگردد.

سخت ترین حمله و لجن پراکنی ای که تا کنون از جانب چنین نیروهایی به اسکارگیل، یاران وی و شرف مبارزاتی آنان وارد شده است از جانب یکی از افراد "جبی" که در حزب کارگر باقی مانده اند عنوان شده است. "کن لیوینگستون KEN LIVINGSTONE"، فردی که در مدت زمانی پیش یکی از اعضای انجمن شهر لندن بود که بیش از دیگران مورد تفر "مارگارت تاجر MARGARET THATCHER" قرار داشت گفته است که اگر حزب محافظه کار انگلستان حاضر

حزب به شمار میآید. اساسنامه این حزب بدون شک آنگونه تدوین شده است که بتواند سدی در راه ورود افراد وابسته گروههای تروتسکیستی و جریانات مشابه چپ، که میخواهند در آن نفوذ کرده و آنرا به سمت خود بکشانند، باشد. با این وجود به راحتی میتوان مشاهده کرد که برخی از افرادی در رهبری این حزب جای گرفته اند افرادی از چنین گروههای سکتاریستی (مانند حزب کمونیست بریتانیای کبیر و هواداران انترناسیونال چهارم) میباشد. گذشته از این "حزب کارگر سوسیالیستی" آغوش خود را بر روی افرادی که در گروههای گوناگونی مانند گروههایی که به سازمانهای صلح طلب، تلاشگر برای حفظ محیط زیست، زنان و همبستگی طلب معروف شده اند، گشوده است. این بدیهی است که این جریانات مسائل بسیار با اهمیتی را دنبال میکنند، اما باید به یاد داشت که اعضای چنین جریاناتی، ناهمگونی بسیاری از نقطه نظر ایدئولوژیک داشته و عضویت آنان در یک جریان "همگون" میتواند مشکلات بسیاری به همراه داشته باشد. بدون وجود بیداری بسیار و کنترل پرولتری، چنین افرادی میتوانند با سرعت بسیار حتی جریانی را که با دلسوزی فراوان و اهدافی والا به وجود آمده است به ویرانی بکشند.

نقدی همه جانبه

با وجود اینکه "حزب کارگر سوسیالیستی" ادعا میکند که مبارزه طبقاتی راهنمای حرکتی آن میباشد باید گفت که بخش بزرگی از فعالیت آن بر مبنای شرکت در انتخابات آینده پارلمانی، که در خلال یک سال آینده انجام خواهد گرفت، برنامه ریزی شده است. اسکارگیل میگوید: "ما در مبارزات انتخاباتی در تقریباً تمامی حوزه ها شرکت خواهیم نمود" و بطور غیرمستقیم بیان میکند

حزب در قشر وسیعتری از طبقه کارگر که تا کنون (یا دست کم در دهه اخیر) ممکن بوده است، دری بر بحث در مورد آلترناتیو سوسیالیستی در مقابل سرمایه داری بساز نموده است. تنها این واقعیت که "حزب کارگر سوسیالیستی" حزب کارگر و جریانات سکتاریستی چپ را به مصاف خوانده است امری لایق جشن گرفتن میباشد."

(نقل از شماره ۲۹ نشریه پرولترن نیمه دوم ژوئیه ۱۹۹۶)

دیدگاه "حزب کارگر سوسیالیستی در مورد حزب کارگر امروزی"

"استراتژی آتی چپ" نام سندی است که به وسیله رهبر مشهور سندیایی انگلستان "Arthur Scargill" به تحریر درآمده و به منزله پایه و اساس سیاست "حزب کارگر سوسیالیستی SLP" در انگلستان به شمار می آید. در این سند از ارزشهای حزب سنتی کارگر، آن حزبی که امروز "تونی بلیر Tony Blair" در راس آن قرار گرفته و از آن در این سند به عنوان "حزب کارگر امروزی" یاد شده است، سخن به میان آمده است. در زیر نقل قولهایی از این سند آورده میشود. این نقل قولها تصویری از سیاستهای "حزب کارگر سوسیالیستی" و برداشت این حزب از حزب کارگر به دست میدهد.

بخش نخست، نقدی بر سیاستهای حزب کارگر:

"ایسا حزب کارگر امروزی حزبی سوسیالیستی است؟ برای پاسخ دادن به این پرسش ناگزیریم که سیاست این حزب را به همراه تغییراتی که به طور سیستماتیک در

خلال چهار سال اخیر در اساسنامه این حزب به وجود آورده شده، مورد مطالعه قرار دهیم. از جمله این تغییرات میتوان از موارد زیر یاد نمود:

- تقلیل حق رای سندیکاهای عضو حزب به یک رای

- حذف اصل چهارم، اصلی که دلالت بر به مالکیت نظام اجتماعی در آوردن و سوسیالیسم داشت، از اساسنامه حزب

- تصویب اصول و بندهایی تازه در اساسنامه حزب و برنامه ای برای حزب که دربرگیرنده خواسته های سرمایه داری بوده و از "فلسفه بازار" حمایت به عمل می آورد."

"دیگر به دشواری میتوان تفاوتی بین حزب کارگر امروزی و حزب دمکرات ایالات متحده امریکا، حزب سوسیال دمکرات آلمان و یا حزب لیبرال - دمکرات در همین انگلستان مشاهده نمود."

"حزب کارگر امروزی، از طریق اخذ تصمیماتی در کنگره های خود در خلال سالهای اخیر، در سیاست خود در تمامی مسایل بنیانی تجدید نظر کرده است. از جمله این تغییرات میتوان از تغییراتی اساسی در زمینه های خصوصی سازی، حداقل حقوق، بیکاری، حق بازنشستگی، بهداشت، آموزش و پرورش، اتحادیه اروپا، کاهش سلاحهای هسته ای، قوانین ضد سندیکایی و نقش خود حزب یاد نمود."

"حزب کارگر امروزی ادعا میکند که حداقل حقوق میتواند تنها از طریق شرکت در پروسه همکاری با "همکاران اجتماعی" مورد نظر آن، از جمله سازمان کارفرمایان، یعنی در سطحی که از جانب دشمن طبقاتی ما مورد قبول قرار دارد، به اجرا درآورده شود."

"حزب کارگر امروزی اصل پایه ای حق بازنشستگی همگانی را زیر پای گذاشته و در جستجوی یافتن راهی است که با قبول آن کارگران برای دستیابی به حداقل حق بازنشستگی متحمل پرداختهای شخصی بشوند."

"حزب کارگر امروزی از بین بردن حمایت عمومی در زمینه بهداشت را قبول داشته و به اینگونه پایه های خدماتی را که در زمینه بهداشت از گهواره تا گور در اختیار همگان قرار داشته است، سست کرده و به فروری آنها کمک میرساند."

"جهت گیری سیاست حزب کارگر امروزی در زمینه آموزش و پرورش به آن سو نیست که به امیدهای زیر پای گذاشته شده فرزندان طبقه کارگر جانی تازه بخشیده و امکاناتی ضروری در اختیار آنها بگذارد. در عوض سیاست این حزب به حمایت از آموزش و پرورش خصوصی که از امتیازات ویژه ای برخوردار است و به منزله سکویی با اهمیت برای بقای جامعه طبقاتی ما به شمار میرود، ادامه میدهد."

"پس از سالها فعالیت پرمانه در جهت متنوع کردن سلاحهای هسته ای، دیگر حزب کارگر امروزی حزبی قابل قبول برای مخالفان کاهش سلاحهای هسته ای شده است."

"حزب کارگر امروزی بیان داشته است که هنگامی که به مقام تشکیل دولت دست یابد قوانین غیرمادانه ای را که برای افزایش بیکاری و از این رو کاهش حقوقها در ۱۶ سال اخیر (سالهای زمامداری حزب محافظه کار) وضع شده است، حفظ خواهد نمود. به عبارت دیگر حزب کارگر

آیا اسکارگیل میتواند چپ انگلستان را جمع بکند؟

نوشته ای از تدی - یون فرانک

مسئول امور خارجی "حزب

کمونیست مارکسیست - لنینیستی

(انقلابیون) سوئد

گویا "تونی بلیر"، رهبر حزب کارگر انگلستان، به مثابه صنمی برای گروههای پر قدرت در حزب سوسیال دمکرات انگلستان درآمده است. این امر نه تنها به آن جهت به وجود آمده که بلیر در عرض دو سال موفق شده است تا به آن اندازه آرای حزب کارگر در نظرخواهی های عمومی را افزایش دهد که دیگر پیروزی آن در انتخابات سال ۱۹۹۷ امری بدیهی به نظر می آید. دلیل اصلی آن است که بلیر توانسته است مهر طبقه کارگر را که به هر حال تا چند سال اخیر بر حزب کارگر نقش بسته بود از میان بردارد. همزمان وی در خلال این دو سال، با عزمی راسخ، توانسته است نفوذ نسبتاً فراوانی را که سندیکاهای کارگری بر حزب داشتند از میان ببرد. درست مانند دیگر احزاب سوسیال دمکرات اروپای امروزی این طبقه متوسط جامعه است که حزب کارگر روی به آن دارد.

بلیر دوران رهبری خود بر حزب کارگر را با این امر آغاز نمود که اذعان داشت "مارگارت تاچر" را بمثابة "ایده آل سیاسی" خود به شمار می آورده است. او در دوران رهبری خود توانسته است حزب کارگر را در عرصه سیاست به حزبی کاملاً بورژوازی مبدل نماید. امروز دیگر حزب کارگر حامی قوانین ضد سندیکایی ای که محافظه کاران به تصویب درآوردند شده است. بلیر میگوید که در این قوانین پس از پیروزی احتمالی حزب کارگر در انتخابات پارلمانی تغییری به عمل درخواهد آورد.

شده و مردم ایرلند حق استقلال خود را به دست آورند."

"حزب ما خواستار آن است که بریتانیای کبیر اتحادیه اروپا را ترک گوید."

"حزب ما خواستار کاهش تسلیحات نظامی یک جانبه میباشد."

"افراد و سازمانهایی (به استثنای سندیکاهایی که از حزب ما حمایت میکنند) که دارای برنامه، اساسنامه، سیاست و تبلیغات مخصوص به خود هستند و یا به پیدایش و یا رشد سیاسی برعلیه حزب ما یاری میرسانند، نمیتوانند عضو حزب ما شده و یا به حزب ما بپیوندند."

"با ادامه عضویت یک حزب که عضو سازمان سیاسی دیگری جز حزب ما شده و یا از سازمان سیاسی دیگری حمایت به عمل آورد بطور خود کار مخالفت به عمل خواهد آمد."

"حزب ما یک حزب مستقل است که برای سرنگون کردن سرمایه داری و به وجود آوردن دنیایی بهتر از طریق به عمل درآوردن سوسیالیسمی بین المللی فعالیت میکند. مجلس کتونی مجلسی سرشار از فساد بوده و به مانند ماشین صحبت کردن است. "حزب سوسیالیستی کارگر" از آنرو نامزدهای انتخاباتی خود را معرفی می نماید که میخواهد پرسشهای خود را مطرح ساخته و برای سوسیالیسم مبارزه نماید. قدرت واقعی در محلهای کار و خیابانها به دست می آید. ما معتقدیم که بدون شرکت جوانان هرگز نمیتوان به سوسیالیسم دست یافت."

(نقل از شماره ۲۹ نشریه پرولترن نیمه دوم ژوئیه ۱۹۹۶)

امروزی پای کویان، ادامه دهنده خواسته محافظه کاران در مورد ضعیف کردن و کم بازده بودن سندیکاهای کارگری خواهد بود."

بخش دوم، "حزب کارگر سوسیالیستی" در مورد خودش:

"یکی از خواسته های حزب ما از میان برداشتن سرمایه داری و جایگزین نمودن آن با یک سیستم سوسیالیستی که همراه با مالکیت عمومی/اجتماعی وسایل تولیدی، حمل و نقل و تعویض کالایی میباشد، است."

"حزب ما خواستار لغو مجلس نجبا، از میان بردن سیستم پادشاهی و برپایی جمهوری در بریتانیای کبیر میباشد."

"حزب ما خواستار مقاومت در مقابل قوانین غیرعادلانه، مانند قانونهای ضدسندیکایی میباشد. این مقاومت میباشد از طریق مبارزه مستقیم در محلهای کار و اشکال دیگر مبارزاتی غیرپارلمانی صورت بگیرد."

"حزب ما خواستار دفاع از صلح و محیط زیست میباشد."

"حزب ما برآن است که مدارس خصوصی را از میان بردارد."

"حزب ما خواستار آن است که بریتانیای کبیر صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی "دابلیو تی او" WTO، و پیمان امپریالیستی و جنگ برافروز "ناتو" NATO را ترک بکند."

حزب ما خواستار برگرداندن کسامل و بلافاصله تمامی نیروهای بریتانیایی از شش ناحیه اشغالی در شمال ایرلند میباشد. به این طریق ایرلند میتواند بار دیگر یکبارچه

در پروسه فروش شرکتها و فعالیتهایی که در تصاحب نظام اجتماعی بوده اند و بوسیله محافظه کاران به فروش گذاشته شده اند نیز وقفه ای به عمل نخواهد آمد. برعکس! حزب کارگر بر آن است که این شیوه را بسا به عرضه گذاشتن آنچه که "میجر Major" به احتمال نتوانسته است خصوصی سازد، به بازار ادامه خواهد داد.

نماد پروسه تغییر حزب کارگر همانا حذف اصل چهارم اساسنامه حزب، اصل مربوط به سوسیالیسم به عنوان هدف دراز مدت فعالیت حزب کارگر، بوده است.

حذف این پاراگراف به هر جهت قطره ای شد که کاسه صبر رهبر مصاف طلب کارگران معدن، "آرتور اسکارگیل" را لبریز کرده و وی را به تشکیل "حزب کارگر سوسیالیستی SLP" کشاند.

دو هفته پیش اسکارگیل را در خلال یک گردهم آبی در لندن ملاقات کردم. غروب یک روز شنبه در سالی دور در یکی از حاشیه های جنوب شرقی لندن بود. باید بگویم از اینکه او را در آنجا ملاقات میکردم تعجب زده شدم چرا که جلسه برای بزرگداشت انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ برپا شده بود.

پس از گذشت زمانی کوتاه معلوم شد که او یکی از سخنرانان جلسه است و با در نظر گرفتن موقعیت وی باید انعام داشت که او سخنران اصلی جلسه به شمار می آمد. البته باید گفت که موضوع اصلی سخنرانی او انقلاب اکتبر و یا اهمیت تاریخی آن نبود. در عوض سخنرانی تبلیغاتی پرشوری در دفاع از حزب تازه بنیان خود ایراد کرد. از جمله پاسخهایی که او به پرسشهای ناگفته بسیاری از ما، حدود ۴۰۰ نفری که جمع بودیم، داد

میتوان از امر زیر یاد کرد: "ما یک حزب مارکسیستی هستیم. ما حزبی هستیم که برای به وجود آوردن یک بریتانیای کبیر سوسیالیستی مبارزه میکند." او سپس اضافه کرد: "شما حق دارید بدانید موضع حزب ما در مقابل مسایل مهم کدام است." و بلافاصله پس از آن به توضیح مواضع حزب خود در مورد مسایلی چند مانند از جمله خدمات درمانی، بیکاری، خصوصی سازی و آموزش و پرورش پرداخت.

این مسایل شاید درست آن مسایلی نبودند که مدعویین برای شنیدن آنها گرد هم آمده بودند اما به هر حال با در نظر گرفتن توانایی بسیار اسکارگیل به عنوان یک سخنران و سخنانی که ایراد کرد، این سخنرانی با استقبال فراوانی مواجه شد. از جمله مسایلی که او در سخنان خود بیان داشت این امر بود که: "در اینجا میخواهم بگویم که ما در مورد تله کوم، بریتیش ریل و تمامی آنچه که نیروهای راست از کارگران بریتانیایی و مالیات دهندگان گرفته اند و به سرمایه داران فروخته اند چه خواهیم کرد. ما همه را بازخواهیم گرفت و حتی دهشاهی هم برای بازگرفتن آنچه که از ما به سرقت برده اند نخواهیم داد." این سخنان کف فراوان مدعویین را به همراه داشت.

"ما در کشور خود بیش از ۷ میلیون نفر بیکار داریم. و از چه رو باید بیش از ۲۰ درصد از کسانی که هنوز کار دارند، بیش از ۴۸ ساعت در هفته کار نکنند؟ با کمک تکنیک نوین و بازده بالایی که کارگران ما از خود نشان میدهند، احتیاجی نیست که کسی بیش از شش ساعت در روز و چهار روز در هفته کار نکند." کف بیشتر و تشویقی بیش از پیش پیامد این سخنان بود.

اسکارگیل اضافه کرد: "آنچه ما باید به انجام

برسانیم مبارزه ای خستگی ناپذیر برای دست یافتن به حق خودمان میباشد." و به کارگران بندر لیورپول و به کارگران زن اعتصابی هندی در بیمارستان هلینگدون که مقاومتی بیش از یک سال از خود نشان داده اند اشاره کرده و گفت: "اینان افرادی نمونه برای تمامی ما به شمار میروند. اینان برای حق تمامی کارگران مبارزه میکنند. من چند ماه پیش در فرانسه بودم و به میان کارگران اعتصابی رفتم. ناگهان متوجه شدم که سرو کله پلیسهای بسیاری در آنجا پیدا شدند. به افرادی که در نزدیکی من بودند رو کرده و گفتم رفقا مواظب باشید، آژدانهای فراوانی در میان ما هستند. به من پاسخ دادند که همین طور است، آنها هم عضو "سی جی تی C G T" (سندیکایی که به وسیله کمونیستها رهبری شده و تظاهرات را سامان داده بود) هستند! آنچه که ما در انگلستان به آن احتیاج داریم آن است که کارگران بریتانیایی به تمامی از ما بهتران، از جمله به میجر و بلیر نشان بدهند که دیگر طاقت تحمل سیاست راست ضد کارگری را ندارند."

امروز حزبی که اسکارگیل در صدر آن قرار دارد دارای حدود ۴۰۰۰ عضو میباشد. این امر که ۴۰۰۰ نفر زیاد است یا کم بستگی به آن دارد که این حزب را چگونه ارزیابی بکنیم: اگر حزبی رادیکال برای توده ها باشد، ۴۰۰۰ نفر چیز زیادی نیست. اما اگر صحبت از حزبی انقلابی و پیشاهنگ باشد، باید انعام داشت که ۴۰۰۰ عضو پس از شش ماه حیات رقمی چشمگیر میباشد. فکر میکنم که اسکارگیل در حال حاضر خواهان آن است که با در نظر داشتن جمعی که وی در میان آنها میباشد، حزب وی را بتوانند حزبی از هر دو نوع یاد شده در بالا به شمار بیاورند. دلیلی وجود ندارد که صداقت و خواست مبارزاتی وی را مورد شک و تردید قرار بدهیم. تاکتیک وی در

مواجهه با چپ گسسته و سکتاریستی انگلستان آن است که همه را در زیر چتر خود گرد بیاورد.

گردهم آبی مربوط به انقلاب اکتبر از طرف تعدادی از این گروههای کوچک به همراه انجمن کارگران هندی، که با ۱۵۰۰۰ عضو خود در تنها ناحیه های لندن و بیرمنگام تنها جمعی در این میان بود که از کمیت قابل قبولی برخوردار بود، ترتیب داده شده بود.

متوجه بودم که یکی از دلایلی که اسکارگیل را راغب به سخنرانی در این جمع، این شب و این زمینه کرده بود، خواست و علاقه وی برای ایجاد ارتباط

با انجمن کارگران هندی بود. بطور مثال میتوان خاطر نشان کرد که حمایت انجمن در یکی از حوزه های انتخاباتی لندن میتواند پیروزی در این حوزه را به همراه داشته باشد. نمایندگی این حوزه در مجلس را امروز یک هندی نماینده حزب کارگر که گویا تمامی اعتبار خود را از دست داده است، عهده دار است.

بسیاری از دستجات کوچک، در قالبهای گوناگون کمونیستی، مانند تروتسکیستها و دیگران تا به امروز، زمانی که انتخابات

هرچه نزدیکتر میشود، در مورد حزب کارگو در مقام "حمایت منقدانه" قرار



آرتور اسکارگیل رهبر "حزب کارگر سوسیالیستی" انگلیس

گرفته اند. آنچه که اسکارگیل باید به انجام برساند حل این تضاد است که از سویی نزدیکی بسیاری زیادی به این جریانها پیدا کرده و از سویی دیگر آنها را متقاعد سازد که از حزب کارگر سوسیالیستی حمایت به عمل بیاورند. در این زمینه است که انجمن کارگران هندی حائز اهمیتی فراتر از سایر زمینه ها میباشد. گذشته از این، این انجمن میتواند تاثیر بسیاری بر بخشهای مهمی از دیگر مهاجران آسیایی بگذارد. و این امری است که طبق گفته اسکارگیل میتواند در برخی از ناحیه های انتخاباتی نقشی بالا ایفا

بنماید. از جمله دیگر سخنان اسکارگیل در این گردهم آبی: "من زمانی که ۱۵ ساله بودم به عضویت سازمان جوانان حزب کمونیست درآمد. من بعنوان یک سازمانده و یک انقلابی پر شور فعالیت کرده ام. من میدانم که طبقه کارگر چگونه فکر میکند. من یکی از پسران آن میباشم. من ۱۹ سال در معدن کار کرده ام. من هرگز فراموش نمیکنم که ریشه در کجا دارم."

مدعوین گردهم آبی، که جمع کثیری از آن هندی بودند، استقبال پر شوری از اسکارگیل به عمل آوردند. شاید در میان آنان به حزب او بمثابة حزبی کسه بتواند چپ انگلستان را از درهم پاشیدگی، شکسته بودن، رخوت و سستی به در آورد، نگاه میشود. این امر که آیا اسکارگیل با سخنان خود منظوری بالاتر از بیانی تاکتیکی دارد یا خیر مساله دیگری است.

"چپ" انگلستان - در مفهوم سازماندهی آن - به همان میزان باریک است که خردخرد میباشد.

(نقل از شماره ۲۸ نشریه پرولترن نیمه دوم نوامبر ۱۹۹۶)

با ما مکاتبه کنید!

خوانندگان مبارز "پیام فدائسی"

برای غنا بخشیدن به محتوای نشریه و برای رفع کمبودهای آن ما به شما تکیه داریم. نظرات، انتقادات و پیشنهادات خود را برای ما بنویسید و بکشید ضمن مکاتبه با نشریه رابطه هر چه فعالتری با ما برقرار کنید. بدون شک یک نشریه انقلابی زمانی موفق خواهد بود که به توده ها و به مجموعه هوادارانش متکی باشد.



تهاجم رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی به کردستان عراق و کشتار مردم بی گناه کرد محکوم است !

مطابق گزارشات منتشره از بامداد روز یکشنبه ۲۹ ژوئیه ۹۶ سپاه پاسداران رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی بار دیگر با یورش به عمق خاک کردستان عراق، دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران و اردوگاههای پناهندگان کرد در منطقه "کوی سنجق" در استان اربیل را به مدت دو روز زیر آتش سنگین خود گرفتند.

در جریان این تهاجم وحشیانه برخی نیروهای کردستان عراق و منجمله اتحادیه میهنی کردستان (یکتی نیستمانی) نیز طی یک اقدام ضدانقلابی و سرکوبگرانه به همکاری با سپاه پاسداران و پیشقراولی نیروهای رژیم پرداختند. در نتیجه ۴۸ ساعت آتش باری، چندین تن از مردم بی دفاع کرد کشته و مجروح شده و صدها واحد مسکونی آنها ویران گشت. همچنین هزاران تن از آوارگان ستمدیده کرد عراقی و ایرانی نیز از اردوگاههای خود در این منطقه گریخته و بار دیگر به طرف اربیل پا به فرار گذارند. در این حال سپاه پاسداران رژیم با انتشار اطلاعیه ای بدون اشاره به تجاوز به خاک کردستان عراق، از این عملیات ضد خلقی به عنوان عملیاتی "موفقیت آمیز" بر علیه "اشرار و ضدانقلاب در غرب کشور" نام برد و با ادعای وارد آوردن تلفات جانی و مالی سنگین به ستاد مرکزی حزب دمکرات، مدعی شد که به مردم عادی منطقه "هیچ آسیبی" نرسیده است. در این اطلاعیه همچنین سپاه پاسداران ضد خلقی از نیروهایی که با اعمال ضد انقلابی خود، قوای رژیم را مساعدت کرده بودند با عنوان "معارضین عراقی" نام برده و از آنها به سبب "همکاری" در عملیات مزبور تشکر کرد. برغم ادعاهای واهی رژیم، اطلاعیه حزب دمکرات کردستان ایران و بیانات مقامات سازمان ملل در کردستان عراق حاکی از آن است که تنها قربانیان عملیات وحشیانه ۴۸ ساعته سپاه پاسداران، شمار نامعلومی از افراد غیر نظامی و آوارگان بی دفاع منطقه بوده اند.

ما تهاجم وحشیانه رژیم تبهکار جمهوری اسلامی به کردستان عراق و اعمال ضد انقلابی یکتی نیستمانی و سایر همکاران جمهوری اسلامی در کشتار مردم بی دفاع کرد را شدیداً محکوم میکنیم. این عملیات نمادی دیگر از چهره ضد مردمی رژیم و بیانگر تداوم سیاستهای تروریستی و سرکوبگرانه آن بر علیه جنبش انقلابی خلق کرد است. عملیات نظامی گسترده اخیر رژیم در کردستان عراق که مقامات جمهوری اسلامی از هفته ها قبل به برنامه ریزی و تدارک و بسیج نیرو برای انجام آن مشغول بودند نشان میدهد که حکومت جمهوری اسلامی تا چه حد از جنبش انقلابی خلقهای تحت ستم و بویژه جنبش مقاومت خلق کرد در هراس بوده و برای ضربه زدن و تضعیف آن از هیچ جنایتی رویگردان نیست.

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدایی خلق ایران

۳۱ ژوئیه ۹۶



خاطره سترگ شهدای قتل عام سال ۶۷ را گرامی میداریم!

شهریور ماه هر سال یادآور خاطره یکی از فجیع ترین جنایات جمهوری اسلامی در حق کارگران و خلقهای تحت ستم است. رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در شهریور سال ۶۷ با هجوم به زندانهای سراسر کشور با دامنشی تمام هزاران تن از کمونیستها و مبارزین در بند را طی چند هفته قتل عام کرده و در گورهای دست جمعی و یا به گونه ای بی نام و نشان دفن نمود. این جنایت هولناک در شرایطی صورت گرفت که رژیم جمهوری اسلامی پس از سالها نمیدن در شیپور جنگ با عراق با خفت و خواری تن به قبول صلح در جنگ ارتجاعی داده بود. مقامات حکومت که در آن اوضاع و احوال موقعیت بحرانی و متزلزل رژیم خود در مقابل جنبش انقلابی توده ها را درک میکردند، پس از قبول آتش بس در جبهه های جنگ امپریالیستی، بلافاصله هجوم سیستماتیک به زندانیان سیاسی را سازمان دادند. در مدت کوتاهی نخست بر نامه هولخوری، ملاقات با خانواده ها و ارتباط تمامی زندانیان با خارج قطع شد. سپس زنان و مردان مبارز دسته دسته به مسلخ گاه فرستاده شدند و چیزی نگذشت که در زندانهای سراسر کشور حمام خون به راه افتاد. حتی آنجا که اعدامهای دست جمعی پاسخگوی وسعت و تعداد زندانیان نبود، مزدوران رژیم وحشیانه زندانها را به آتش کشیدند و انقلابیون را زنده زنده سوزاندند و یابه طرق دیگر به قتل رساندند. اعدامها به خارج از سیاهچالهای قرون وسطایی رژیم نیز کشانده شد. تعداد نامعلومی از زندانیان سیاسی که با کشیدن مدت محکومیتشان و رای خود دادگاههای فرمایشی حکومت آزاد شده بودند نیز از این هجوم جان به در نبردند و با دستگیری مجدد بلافاصله و بدون هیچ محاکمه ای به جوخه های اعدام سپرده شدند. به این ترتیب "بازسازی" نظام سرمایه داری وابسته پس از جنگ، در اولین گام با "پاکسازی" زندانها و به خاک و خون کشیدن انقلابی ترین فرزندان کارگران و زحمتکشان ما توسط رژیم جمهوری اسلامی آغاز شد.

امروز با وجود گذشت ۸ سال از این فاجعه، شدت و ابعاد هولناک جنایت رژیم جمهوری اسلامی در قتل عام زندانیان سیاسی هنوز بر هیچکس آشکار نیست. اما آنچه روشن است این واقعیت میباشد که جلادان رژیم جمهوری اسلامی حتی با اعمال چنین قساوت کم نظیری بر علیه جنبش انقلابی خلقهای تحت ستم، قادر به در هم شکستن مقاومت توده ها و وادار ساختن آنها به تمکین و تسلیم نگشته اند. در طول این سالها مقاومت و مبارزه کارگران و توده های رنجبر بر علیه حکومت جمهوری اسلامی و مظالم آن در اشکال مختلف ادامه یافته و سیاهچالهای جمهوری اسلامی بار دیگر مملو از فرزندان مبارز خلق و انقلابیونی شده است که به جرم مخالفت با دیکتاتوری امپریالیستی حاکم، زیر شکنجه های قرون وسطایی حکومت قرار دارند. واقعیتی که دفاع هر چه وسیعتر از زندانیان سیاسی و وظیفه رساندن ندای حق طلبانه آنها به گوش جهانیان را در مقابل تمامی نیروهای آزادیخواه و انقلابی قرار میدهد.

در هشتمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، یاد میداریم خاطره دلاوریهای این آگاه ترین و رشیدترین فرزندان خلقهای مبارزمان را و بر مقاومت و پایداری آنها در مبارزه بر علیه امپریالیسم و سگهای زنجیریش درود می فرستیم.

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

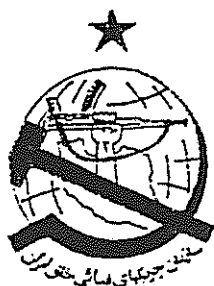
درود به همه شهدای به خون خفته خلق!

درود بر زندانیان سیاسی قهرمان که دلیرانه در مقابل شکنجه های قرون وسطایی رژیم جمهوری اسلامی مقاومت میکنند!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران

شهریور ۷۵



یورش وحشیانه پلیس

به اعتصاب غذای پناهجویان ایرانی در ترکیه

برطبق اخبار دریافتی از پناهجویان متحصن ایرانی در آنکارا، روز جمعه ۸ نوامبر پلیس ضدخلفی ترکیه با یورش وحشیانه به محل اعتصاب غذای ۱۵ تن از پناهجویان در دفتر انجمن حقوق بشر ترکیه، اعتصابیون را به زور و برغم میل خودشان از این محل خارج و به بیمارستان انتقال دادند.

۱۵ پناهجوی مزبور به نمایندگی از ۹۰ پناهجوی متحصن، در اعتراض به بی مسئولیتی UN آنکارا در عدم قبول حق پناهندگی شان از ۲۷ روز پیش از تاریخ نامبرده به اعتصاب غذای نامحدود دست زده بودند. درطول این مدت مقاومت پناهجویان انعکاس وسیعی در رسانه های عمومی پیدا کرد و اعتصاب کنندگان با این اقدام نه تنها چهره ضدخلفی رژیم جمهوری اسلامی بعنوان عامل اساسی تمامی مصائب خویش را در افکار عمومی هرچه بیشتر افشا نمودند، بلکه باعث شدند که UNHCR ترکیه نیز به دلیل بی توجهی به خواسته های عادلانه پناهجویان، به گونه ای فزاینده در معرض فشار افکار عمومی و سازمانهای مدافع حقوق بشر قرار گیرد.

از سوی دیگر با تداوم اعتصاب غذا اوضاع سلامت اکثر پناهجویان به وخامت گراییده و کار به جایی رسید که آنها حتی وصیت نامه های خود را تهیه و امضاء کردند. هنگام یورش پلیس، مردم عادی و حامیان پناهجویان اعتصابی ضمن اعتراض به این عمل به مقاومت در مقابل پلیس پرداخته و ماموران حکومت ترکیه برای انجام ماموریت خود حتی از ضرب و شتم مردم عادی و حامیان اعتصاب خودداری نکردند. برطبق آخرین اخبار پلیس بیکر بیمار پناهجویان را به بیمارستانهای "آنکارا" و "نمونه" منتقل کرده است. ولی در اعتراض به این عمل، پناهجویان به محض ورود به بیمارستان اعلام اعتصاب غذای خشک کرده و از پذیرفتن هرگونه دارو خودداری نمودند.

در رابطه با این یورش پناهجویان متحصن اطلاعیه مطبوعاتی ای انتشار داده اند که مطابق آن اقدامات وحشیانه پلیس ترکیه با موافقت ضمنی UNHCR ترکیه صورت گرفته که با بی توجهی نسبت به جان پناهجویان همچنان از پذیرفتن پرونده پناهندگی متحصنین بعنوان حق مسلم آنها خودداری کرده و با دست خود بعنوان یک سازمان مدعی حقوق پناهندگان در واقع مشغول دسیسه چینی به طرق مختلف برای منکوب کردن و درهم شکستن مقاومت پناهجویان میباشد.

از سوی دیگر با توجه به روابط و قراردادهای امنیتی بی در پی و روزافزون بین رژیمهای سرکوبگر جمهوری اسلامی و ترکیه و سکوت UNHCR اگر این سازمان هرچه زودتر حق پناهندگی متحصنین را به رسمیت نشناسد، امکان دیپورت و قربانی شدن دهها پناهجوی بی گناه در مسلخ توافقات امنیتی ایران و ترکیه بعید نیست. همین واقعیت ضرورت تداوم حمایت مادی و معنوی از پناهجویان متحصن ایرانی و اعتصابیون مقاوم را از سوی تمامی نیروهای مبارز و مترقی ایجاب میکند. باید ضمن افشای گسترده دسیسه های رژیمهای جنایت پیشه جمهوری اسلامی و ترکیه برای قربانی کردن پناهجویان، سیاستهای ضد پناهندگی UNHCR را نیز در افکار عمومی رسوا نمود و ندای حق طلبانه پناهجویان مقاوم را به هر طریق و به گونه ای گسترده به گوش جهانیان رساند.

با ایمان به پیروزی راهمان

جریکهای فدایی خلق ایران - نوامبر ۹۶

اخبار

از صفحه ۳۶

* به گزارش حزب دمکرات کردستان ایران در شامگاه ۱۸ آبان ماه یکی از اردوگاههای این حزب در کردستان عراق مورد هجوم عوامل تروریست جمهوری اسلامی قرار گرفت. در جریان این حمله تروریستی یکی از اعضای حزب به نام حامد سلیمی جان خود را از دست داد.

* یک روزنامه اسرائیلی فاش کرد که دولت اسرائیل دارای روابط بازرگانی منظم با جمهوری اسلامی است و از ایران مرتباً پسته می خرد. روزنامه اسرائیلی گلوپز که این خبر را از قول مقامات وزارت کشاورزی امریکا عنوان کرد اضافه نمود که با توجه به این واقعیت که اسرائیل از طریق واسطه های مختلف در شمال اروپا سالانه چندین هزار تن پسته از ایران وارد میکند، این امر باعث ناخوشایندی مقامات امریکایی شده است. امریکا خود صادرکننده پسته به اسرائیل به عنوان بزرگترین بازار پسته جهان میباشد.

* محسن رفیق دوست رئیس بنیاد مستضعفان و جانبازان اعلام کرد که این بنیاد ۶ فروند هواپیمای توپولوف را از روسیه خریداری کرده و درصدد ایجاد یک شرکت حمل و نقل هوایی به نام "بن ایر" است. بنیاد مستضعفان بابت خرید این هواپیما ۴۰ میلیون دلار پرداخت کرده است.

* در اوائل آذرماه بودجه سال آینده دولت توسط رفسنجانی به مجلس ارائه شد. در بودجه امسال نسبت به سال گذشته ۳۵ درصد افزایش پیش بینی شده و عنوان شده که ۲۵ درصد بودجه از محل درآمدهای مالیاتی، ۴۱ درصد از درآمد نفت و ۳۴ درصد بقیه از "منابع دیگر" که اشاره ای به ماهیت آنها نشده تامین خواهد گشت.

* رژیم جمهوری اسلامی با تشدید فشار بر

۵۰ هزار آواره کرد که در اثر تحولات اخیر در عراق به ایران گریخته بودند، آنها را مجبور به بازگشت اجباری به کردستان کرده است. این خبر را کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل اعلام کرد. بنابه اظهار پناهجویان کرد، مقامات دولت پناهجویان را تهدید کرده اند که در صورت عدم ترک ایران به آنها غذا داده نخواهد شد. عوامل رژیم برای تحت فشار قرار دادن این پناهجویان طنابهای چادرهای آنها را بریده تا آنها مجبور به ترک اردوگاههای خود گردند.

* به گزارش نشریات رژیم از شهرک اکبرآباد در جنوب تهران که چندی پیش مرکز خیزش قهرمانانه مردم برعلیه رژیم جمهوری اسلامی بود، هم اکنون ۹۰ درصد از مردم به علت آلوده بودن آب آشامیدنی و نبود بهداشت به بیماریهای انگلی مبتلا هستند.

در این شهرک ۱۵۰ هزار نفری برای هر ۱۰ هزار نفر تنها یک درمانگاه وجود دارد و فقر و ابتلا به مواد مخدر پیداد میکند. مدارس اکبرآباد گنجایش دانش آموزان را نداشته و اکثر مدارس ۵ یا ۶ شیفته هستند و حداکثر مدت تحصیل در طی روز به ۲ ساعت میرسد.

* بنابه اظهارات مقامات جمهوری اسلامی با اجرای طرح جمع آوری سلاح تا کنون ۳۰۰ هزار اسلحه "غیرمجاز" از سوی مردم به نیروهای رژیم واگذار شده است. در همین حال خبرگزاری فرانسه اعلام کرد که بسیاری از مردم به ویژه ساکنین غرب کشور از تحویل سلاحهای خود به مامورین جمهوری اسلامی خودداری کرده اند.

* روز یکشنبه ۱۳ آبان ماموران وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی سردبیر نشریه آدینه فرج سرکوهی را در فرودگاه مهرآباد ربودند. او در حالیکه عازم آلمان بود تا در آنجا به زن و فرزند خود بپیوندد در فرودگاه مهرآباد ناپدید شد. مقامات جمهوری

اسلامی پس از مدتها سکوت، هنگامیکه با انعکاس این آدم ربایی و واکنشهای گسترده ایرانیان مقیم خارج از کشور روبرو شدند، مجبور به عکس العمل شده و ابتدا ادعا کردند که نامبرده به آلمان پرواز کرده و باید در آلمان در جستجوی وی بود. پس از مدتی با ترتیب دادن یک مصاحبه مطبوعاتی در فرودگاه مهرآباد تلاش نمودند نقش خود در این آدم ربایی را انکار نمایند.

* * *

* در اواخر نوامبر وزیر دفاع انگلستان پس از امضای یک قرارداد ۸۲۵ میلیون دلاری در زمینه صدور سلاح به قطر به امارات متحده عربی رفت و یک قرارداد امنیتی با این کشور منعقد نمود. مطابق این قرارداد انگلستان متعهد شده که در صورتی که امارات متحده مورد تجاوز یک نیروی خارجی قرار گرفت به کمک آن بشتابد. وزیر دفاع انگلستان امضای این قرارداد را یک "رویداد بزرگ" نامید و همزمان بودن امضای این پیمان با مانورهای جمهوری اسلامی در خلیج فارس را "تصادفی" خواند. به گزارش رویتر هم اکنون رقابت شدیدی بین انگلستان، فرانسه و امریکا برای فروش دهها تانک به ارتش ۸ هزار نفری قطر جریان دارد.

* در اوایل اکتبر بار دیگر دهها زندانی سیاسی مقاوم در ۲ زندان ترکیه دست به اعتصاب غذای نامحدود زدند و به پایمال شدن و نقض توافقات قبلی بین زندانیان و مقامات زندان اعتراض کردند. این اعتصاب غذا در حالی شکل گرفت که چندماه قبل نیز بسیاری از زندانیان به خاطر شرایط وحشتناک زندان دست به اعتصاب غذا و درگیری با مقامات زندان زده بودند. شایان ذکر است که در ماههای اخیر پلیس ضدخلفی ترکیه در جریان اعتصاب غذا و درگیری زندانیان سیاسی با مامورین زندان به دستور مستقیم نخست وزیر این کشور به

سوی زندانیان آتش گشود و باعث کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از زندانیان گردید.

* آلمان برای پیوستن به نیروی "پاسدار صلح" در بوسنی اظهار آمادگی کرد. به گفته وزیر امور خارجه آلمان سربازان آلمانی در یک نیروی مشترک ۵ هزار نفری با فرانسه راهی منطقه خواهند شد. این نخستین بار پس از پایان جنگ جهانی دوم است که از نیروهای آلمانی در ماموریت های خارج از محدوده ناتو استفاده میشود.

* به گزارش عفو بین الملل پلیس ترکیه کودکان کم سن و سال که به جرمهای مختلف دستگیر میشوند را مورد شکنجه های وحشتناک و از جمله شوک الکتریکی قرار میدهد. در گزارش ۳۱ صفحه ای این سازمان به گوشه ای از رفتار وحشیانه پلیس بر علیه کودکان خردسال اشاره و این اعمال محکوم گشته است.

* در کنفرانس جهانی برای مبارزه با گرسنگی که در اواخر آبان توسط سازمان ملل در رم برگزار شد، دولت آمریکا با تاکید مجدد این کنفرانس بر "حق هر انسان برای دسترسی به غذای سالم و کافی" مخالفت کرد و همچنین با اختصاص دادن ۷ دهم درصد ثروت اقتصادی سالانه برای کمکهای عمرانی به منظور مبارزه با گرسنگی نیز موافقت نمود.

* در تحقیقاتی که توسط موسسه مطالعات استراتژیک انگلیس در رابطه با تجارت اسلحه در دنیا انجام گرفته روشن شده است که جمهوری اسلامی پس از مجموع ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج و اسرائیل از نظر هزینه های نظامی در خاور میانه مقام سوم را داراست. در این تحقیقات اضافه شده که هم اکنون در دنیا آمریکا از نظر میزان فروش در صدر تمامی فروشندگان سلاح قرار دارد و با توجه به کاهش سهم روسیه در بازار فروش سلاح

در حال حاضر نیمی از بازار فروش سلاح در دست امریکا است. در مجموع ۶ کشور آمریکا، روسیه، فرانسه و انگلستان و آلمان و چین ۸۰ تا ۹۰ درصد بازار فروش سلاح را در اختیار دارند و کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا بزرگترین خریداران سلاح میباشند.

* ۷۵ تن از پناهجویان کرد که با یک کشتی به طور پنهانی عازم ایتالیا بودند در سواحل یونان توسط پلیس این کشور بازداشت شدند. ناخدای کشتی که با دریافت پول وعده انتقال پناهجویان به ایتالیا را داده بود پس از اخذ پول آنها را در جزیره ای متعلق به یونان پیاپی کرده و موجبات دستگیری آنها را فراهم نمود. همچنین در اثر گرفتار شدن پناهجویان ایرانی در میدانهای مین در مرز یونان ۲ تن از آنان کشته و ۲ تن دیگر زخمی شدند.

* بدنبال لغو نتایج انتخابات محلی در صربستان توسط دولت این کشور در اواخر نوامبر، هزاران تن از مردم صربستان به اعتراض بر علیه هیات حاکمه صربستان پرداخته و به راهپیمایی پرداختند. در ادامه اعتراضات و راهپیمایی های توده ای در روز ۵ دسامبر ۸۰ هزار تن از مردم در خیابانهای بلگراد به حرکت درآمده و با تقاضای استعفای میلوسویچ رهبر صربستان و قبول نتایج انتخابات، بر علیه دولت شعار دادند.

لازم به ذکر است که دولت صربستان در ماه نوامبر نتایج انتخابات محلی چند حوزه که به پیروزی مخالفین انجامید را لغو کرد و همین امر در چارچوب بحران جاری در این کشور به طغیان مردم انجامید.

* حکومت طالبان در افغانستان در اوایل دسامبر در تداوم اجرای قوانین اسلامی ۲۲۵ زن را به جرم عدم رعایت پوشش اسلامی تعزیر کرد. همچنین ۲۵ تن از کارمندان دولت نیز به جرم ریش خود

را تراشیده بودند از کار اخراج شدند. * در انتخاباتی که در ماه اکتبر در نیکاراگوئه انجام شد حزب حاکم موسوم به "اتحاد لیبرال" به رهبری رئیس جمهور فعلی این کشور ۴۲ کرسی را بدست آورده و برنده انتخابات معرفی گشت. ساندنیستها با بدست آوردن ۳۶ کرسی در مقام دوم قرار گرفتند. پس از انجام انتخابات ساندنیستها حزب حاکم را به تقلب در انتخابات متهم نمودند.

* در اواخر شهریور ماه هزاران نفر از کارگران کارخانجات برق در شرق روسیه دست به اعتصاب زده و تهدید کردند که تمام منطقه را دچار بحران انرژی خواهند نمود. کارگران خواستار پرداخت حقوق عقب مانده خود شدند و اعلام کردند که مدیران کارخانه های برق ۲۶ میلیون دلار به کارگران بدهکارند.

* در اعتراض به طرح دولت برای اخراج هزاران تن از کارمندان آموزش و پرورش و حذف ۵۰۰۰ پست آموزشی معلمان فرانسه دست به یک اعتصاب سراسری زدند. این اعتصاب به فراخوان "اتحادیه معلمان" فرانسه صورت گرفت.

* در آلبانی ۲۰۰ هزار تن از مردم در اوایل اکتبر به یک اعتصاب ۲۴ ساعته مبادرت کردند و به کمبود حقوق وگرانی و تورم شدید اعتراض نمودند. اعتصاب کنندگان همچنین خواهان متوقف کردن برنامه دولت برای خصوصی سازی شدند.

* در اواخر نوامبر هزاران تن از کامیون داران فرانسه در اعتراض به کمی حقوق و با خواست افزایش مزایای شغلی خود دست به اعتراض زده و راههای ورود و خروج ۳۰ شهر این کشور را بستند. اعتصاب مزبور با توجه به تاثیرات قابل توجهی که در کار فروشگاههای بزرگ و پمپ بنزینها داشت افکار عمومی را در سطح وسیعی به خود مشغول نمود.

ایران از دریچه آمار

* مرندی وزیر بهداشت رژیم اعلام کرد که در ایران ۴۰۸ نفر مبتلا به ویروس ایدز هستند که از این تعداد ۲۷ نفر زن میباشند. این آمار در مورد تعداد مبتلیان ایدز در ایران در حالی اعلام میشود که به گزارش روزنامه اخبار تعداد افراد مبتلا به ایدز در ایران از هزاران نفر نیز تجاوز میکنند.

* به گفته معاون نخست وزیر روسیه اولگ داویدوف در حال حاضر ۸۵ درصد از صادرات روسیه به جمهوری اسلامی را اسلحه و تجهیزات صنعتی تشکیل میدهد و قرار است صدور اسلحه به ایران در ده سال آینده به پنج میلیارد دلار افزایش یابد.

* به گزارش سازمان ثبت اسناد جمهوری اسلامی در چهار ماه اول امسال میانگین طلاق در ایران با افزایش ۱۴ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل به ۹۸۸ مورد رسید.

* وزیر صنایع جمهوری اسلامی اعلام کرد که تا کنون شرکتهای خارجی از ۱۶ کشور، ۸۰۰ میلیون دلار در صنایع ایران سرمایه گذاری کرده اند. در این میان شرکت فرانسوی "بارتاوس" از نظر میزان سرمایه گذاری بر دیگران پیشی گرفته است.

* برطبق گزارشات منتشره در تهران ۳ میلیون اتومبیل وجود دارد که به علت نبود تجهیزات جدید و کهنگی به اندازه ده میلیون اتومبیل هوا را آلوده میکنند.

* به گزارش نشریات جمهوری اسلامی بودجه ورزش زنان در این رژیم یک دهم مردان است.

* براساس آمار منتشره در جمهوری اسلامی زنان تنها ۹/۴ درصد کل شاغلان کشور را تشکیل میدهند و از ۱۲ میلیون جمعیت شاغل تنها یک میلیون و ۲۰۰ هزار تن زن هستند.

* گزارشات منتشره حاکی است که در طول سال ۱۹۹۴ جمهوری اسلامی ۱۰ میلیارد دلار کالا از اروپا وارد کرده و ۵ میلیارد دلار نفت به این کشورها صادر کرده است.

* میزان بدهی جمهوری اسلامی به آلمان بالغ بر ۱۵ میلیارد مارک گزارش شده است.

* به گزارش خبرگزاری چین در حالیکه مقامات جمهوری اسلامی میزان تورم سالانه را ۴۰ تا ۵۰ درصد ذکر میکنند ولی نرخ واقعی تورم در ایران ۱۰۰ درصد است.

این نرخ تورم از سالهای ۱۹۳۰ تاکنون در ایران بی سابقه بوده است.

* به گزارش سازمان بهزیستی جمهوری اسلامی هم اکنون ۱۳۴ هزار نابینا و ۲۳۰ هزار نیمه نابینا در کشور زندگی میکنند که تعداد ۶۲۰۰ نفر آنان را کودکان زیر ۶ سال تشکیل میدهند.

* بنا به اظهار کارشناسان بهداشتی استان اصفهان هم اکنون حداقل ۷۵۰ هزار دانش آموز در استان اصفهان به علت نبود مربی بهداشت و تغذیه، از مراقبتهای بهداشتی محرومند. در حال حاضر برای هر ۱۰۰۰ نفر دانش آموز تنها یک مربی بهداشت وجود دارد.

* رئیس سازمان بیمه خدمات درمانی اعلام کرد که در حال حاضر سرانه بیمه درمانی برای هر نفر در شهرها روزانه ۱۶ تومان و برای روستائیان ۶۶ ریال است.

* جمهوری اسلامی تنها بین سالهای ۱۹۹۵-۱۹۹۲ حدود ۳۵ میلیارد دلار صرف واردات کرده و بخش مهمی از این رقم به خرید اسلحه اختصاص داشته است.

* به گزارش یک موسسه فرانسوی، میزان متوسط فرزند در خانواده های ایرانی از ۷ نفر در سال ۱۳۶۵ به ۳/۵ نفر در سال ۱۳۷۵ کاهش یافته است. هم اکنون ۴۵ درصد از زنان ایرانی از وسایل ضد بارداری استفاده میکنند.

* در لایحه بودجه سال آینده که از سوی دولت به مجلس رژیم تقدیم شده مبلغ ۸ تریلیون ریال به امور نظامی اختصاص داده شده است. بودجه دفاعی جمهوری اسلامی در سال آینده افزایشی معادل ۴۰ درصد را نشان میدهد.

* به علت موازین ارزی جمهوری اسلامی صادرات فرش ایران در ۶ ماه اول امسال نسبت به مدت مشابه سال گذشته بیش از ۴۰ درصد کاهش یافت.

* معاون وزارت فرهنگ و ارشاد جمهوری اسلامی با اشاره به رکود بازار کتاب و فقر مطالعه در جمهوری اسلامی اعلام کرد که تیراژ متوسط کتاب در ایران حدود ۳۰۰۰ جلد است.

* برطبق آخرین آمارگیریها در مورد متوسط اجاره مسکن در شهرهای بزرگ، عنوان شد که در سال گذشته متوسط اجاره بهای مسکن بین ۱۶ تا ۳۷ درصد نسبت به سال قبل از آن افزایش یافته است.

* در جمهوری اسلامی حداقل ۱،۵ میلیون خانوار شهری با مشکل مسکن روبرو هستند.

* اعلام شده که به دلیل مصرف بی رویه انرژی سالانه در ایران ۵ میلیارد دلار انرژی تلف میگردد.

* محسن نوربخش رئیس کل بانک مرکزی اعلام کرد که جمهوری اسلامی در سال گذشته یک میلیارد دلار سرمایه گذاری خارجی را جذب کرده و این رقم در سال جاری نیز کمتر از این نخواهد بود.



نقش سیا در قاچاق مواد مخدر

آنچه در زیر می‌آید ترجمه گزارش یک تحقیق تلویزیونی است که در تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۹۶ از یکی از کانالهای تلویزیونی انگلیسی (ITV) پخش شد. این گزارش در روزنامه ایندپندنت ۱۲ دسامبر درج شده است.

به منظور تقویت شورشیان دست راستی کونترا در نیکاراگوئه، سیا (CIA) در طی سالهای ۱۹۸۰ فعالانه به تشویق کار قاچاق مواد مخدر پرداخت. در همین رابطه مطابق بررسی‌های انجام شده سیا -CIA- آژانسی را در نیکاراگوئه بکار گماشت تا تضمین نماید که پولهای حاصل از مواد مخدر مستقیماً به کونتراها داده میشود نه اینکه به جیب بارونهای مواد مخدر میرود.

پیش از این گفته شده بود که با توجه به این امر که سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا قاچاق مواد مخدر را نادیده گرفته بود این امر در اوایل سالهای ۱۹۸۰ موجب ابیدمی کراک* در لوس آنجلس گردید اما در تحقیق تلویزیونی اظهار شد که نقش سیا بیشتر از این بوده است. هواپیمایی که برای کونتراها اسلحه میبرد در برگشت کوکائین به آمریکا می‌آورد و سیا مواظب بود که سود حاصله به جهت پشتیبانی از کونتراها که بر علیه حکومت مارکسیستی ساندنیستها بودند به آنها داده شود.

منبع این گفته‌ها کارلوس کابزاز خلبان سابق نیروی هوایی نیکاراگوئه قبل از حکومت ساندنیستها میباشد. کابزاز طرفدار کراک* یکی از ارزانتین مواد مخدر رایج در امریکاست.

سرسخت ساموزا دیکتاتور سابق نیکاراگوئه بود که مورد پشتیبانی آمریکا قرار داشت و در سال ۱۹۷۹ توسط ساندنیستها سرنگون گردید.

آقای کابزاز در سال ۱۹۸۳ در جریان به تور افتادن مردان فورباغه ای که در خلیج فرانسیسکو مشغول قاچاق مواد مخدر بودند در آمریکا دستگیر و شش سال را در زندان‌های آمریکا گذراند تا اینکه به نیکاراگوئه برگشت. او فاش کرد که از امریکای مرکزی به سانفرانسیسکو کوکائین قاچاق میکرده است و سود این مواد مخدر را به اداره مرکزی رهبری کونتراها در میامی به شخصی به نام آدلف کالرو و همچنین به سربازان کونترا در کوستاریکا تحویل میداده است.

او در ضمن مطرح ساخت که یکی از عاملین CIA بنام ایوان گومز را در کوستاریکا ملاقات کرده است. به گفته وی این شخص در آنجا مواظب بود تا سود حاصله به جیب قاچاقچیان مواد مخدر و یا دیگر قاچاقچیان نرود و در اختیار کونتراها قرار گیرد. عین صحبتی که آقای کابزاز در برنامه تلویزیونی مطرح کرد چنین بود "آنها به من گفتند که وی چه کسی است و به چه منظور در آنجا حضور دارد. به این منظور که تضمین کند که پول به کسانی که باید، داده میشود. نقش آقای کابزاز حمل مواد مخدر از کوستاریکا به آمریکا و انتقال پول از آمریکا به محل بود.

در برنامه تلویزیونی یک افسر بلند پایه CIA در واشنگتن (DUANE CLANDGE) نیز نشان داده شد. او شخصی بود که جنگ کونتراها را طرحریزی و رهبری مینمود. وی در حالیکه وجود هرگونه رابطه بین CIA و قاچاقچیان را منکر شد مطرح ساخت که

عملیات تماماً توسط خود حکومت آمریکا بیا شد. اما معلوم شد که او در سال ۱۹۹۱ گواهی دروغ داده و در تحقیقات مربوط به جنگ به کنگره دروغ گفته است. آقای CLANDGE منکر شد که اصلاً تا کنون اسم آقای کابزاز و یا گومز را شنیده باشد.

رابطه بین مواد مخدر و تامین بودجه برای کونتراها اولین بار در ماه اگوست مطرح شد. بعنوان بخشی از عملیات تدارکاتی کونتراها در سالهای اول تا وسط ۱۹۸۰ هواپیماهای نیروی هوایی سان سالوادور به کلمبیا پرواز میکردند و پس از بارگیری کوکائین، در پایگاه نیروی هوایی آمریکا در تکزاس فرود می‌آمد. معامله گران پول را در پروازهای تجاری از آمریکا به کاستاریکا و هندوراس میبردند.

در اواخر سالهای ۱۹۸۰ کوکائین کلمبیا در هواپیماهای خصوصی به فرودگاههای صحرایی کوچک در کوستاریکا و جنوب نیکاراگوئه حمل میشد.

در برنامه تلویزیونی مصاحبه ای نیز با CELERINO CASTILLO افسر اجرایی مواد مخدر حکومت که در السالوادور کار میکند، صورت گرفت. از او خواسته شده بود که در مورد عملیات مشکوک در ایلو پانجو پایگاه هوایی در السالوادور، تحقیق کند. در مصاحبه مزبور وی تأیید کرد که دو ساختمان (ساختمانهای مخصوص نگهداری هواپیما) مورد استفاده CIA قرار داشت.

برنامه تلویزیونی ایستی از پرواز هواپیماها و اسامی اشخاصی که پول و مواد مخدر به آمریکا آورده و یا بیرون میبردند، بدست آورد.

جمهوری اسلامی و تشدید موج اعدام و ترور

موج اعدام و ترور رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در ماههای اخیر قربانیان تازه ای گرفت. اقدامات جنایت بار رژیم بر علیه توده ها در شرایطی صورت میگیرد که جمهوری اسلامی به خاطر تداوم نقض حقوق بشر بار دیگر توسط کمیته حقوق بشر سازمان ملل محکوم شده است. اما سران رژیم برغم تمامی این محکومیتها بر شدت جنایات خویش بر علیه توده ها افزوده و دهها تن را به عناوین مختلف یا در مقابل جوخه های اعدام قرار داده اند و یا توسط ساواما و سایر تشکلهای عوامل تروریست خود به قتل رسانده اند. لیست زیر گوشه ای از این کشتارها را نشان میدهد..

روز ۱۶ آبان مقامات رژیم فردی به نام غلامرضا وحیدجو را به جرم هواپیما ربایی تیرباران کردند. او ۱۲ سال پیش با ربودن هواپیمایی از ایران گریخت و سال گذشته هنگامی که با هویت جعلی قصد داشت دوباره وارد ایران شود بلافاصله دستگیر و سرانجام در آبان ماه اعدام شد.

عمال رژیم همچنین در هفته های اخیر ۶ تن دیگر را در زندان اوین به دار آویختند. جرم این عده "سرقت مسلحانه" اعلام شده است. در زابل نیز ۲ تن به نام های رسول پراهوئی و عباس قلاسی به جرم "قتل" و "سرقت مسلحانه" در اوایل آبان به دار آویخته شدند.

دستگاه سرکوب رژیم علاوه بر اعدامهای گسترده و رسماً اعلام شده، در ماههای اخیر با سازمان دادن دور جدیدی از اعمال تروریستی به کشتار مخالفین خود در داخل و خارج از کشور بعد تازه ای داده اند. در همین رابطه مزدوران رژیم علی مولایی از هواداران "اقلیت" را در اسلام آباد پاکستان ترور کردند. او در حالیکه پس از سالها تحمل شکنجه در سیاهچالهای رژیم، ایران را ترک و خود را به کمیساریای عالی پناهندگان در پاکستان معرفی کرده بود، شناسایی و با ضربات چاقو به قتل رسید. اضافه بر این یکی از پناهجویان هوادار راه کارگر نیز توسط تروریستهای رژیم در اسلام آباد ربوده شد که از سرنوشت او هنوز خبری در دست نیست.

مزدوران رژیم در کردستان عراق نیز بر شدت اعمال تروریستی خود افزوده اند. به طوری که ۴ تن از اعضای یک خانواده حزب دمکرات کردستان را به گلوله بسته و

آنان را وحشیانه به قتل رساندند. همچنین ۶ تن از اعضای این حزب نیز توسط عوامل رژیم موسوم به "حزب الله" کُرد عراق از خاک کردستان عراق ربوده و به زندان پاوه منتقل شدند. در چند عملیات تروریستی جداگانه دیگر در کردستان عراق یک پیشمرگ حزب دمکرات و چندین مخالف کرد دیگر رژیم جان خود را از دست دادند.

در هفته های گذشته چندتن از روحانیون مخالف رژیم نیز به طوری مشکوک در شهرهای زاهدان، قائمشهر و کرمانشاه به قتل رسیدند. مطابق گزارشات منتشره در قائمشهر جسد کشیش مسیحی محمد باقر یونسی در حالیکه به دار آویخته شده بود پیدا شد و در جاده های منتهی به زاهدان جسد یک روحانی سنی مذهب به نام عبدالعزیز کاظمی میر در

حالیکه با گلوله سوراخ سوراخ شده بود کشف شد. روز ۱۳ آذر نیز پیکر بی جان یک روحانی دیگر اهل تسنن در کرمانشاه به نام ملامحمد ربیعی در حالیکه بر روی بدنش آثار کبودی وجود داشت پیدا شد و مراسم تشییع جنازه او به صحنه اعتراضی خونین بر علیه جمهوری اسلامی بدل گشت.

در آبان ماه همچنین مامورین رژیم ۴ انگشت دست راست فردی را در زندان اوین به جرم سرقت قطع و خبر آن را در روزنامه های خود منتشر کردند. حدود یک ماه قبل از این تاریخ مزدوران حکومت در بابل و در انظار عمومی انگشتان دست ۲ تن را به جرم دزدی قطع نمودند و بالاخره در ۱۷ مهرماه مطبوعات حکومتی خبر دادند که ۲۵ تن در خراسان به دار آویخته شدند.



از صفحه ۳۶

کبودی وجود داشت در خانه اش کشف شد. وی از جمله روحانیون سنی بود که اخیراً نام وی به علت یک سلسله اعتراضات و مخالفتها با رژیم جمهوری اسلامی بیش از پیش در میان مردم محروم این منطقه مطرح شده بود. با پیدا شدن جسد ملامحمد، عوامل رژیم مرگ او را در نتیجه سکتة قلبی اعلام کردند اما اطرافیان وی و مردم مبارز روانسر که با توجه به قتلهای پی در پی چندین تن از رهبران سنی مذهب بدست عوامل اطلاعاتی رژیم در ماههای اخیر بخوبی میدانستند ملامحمد به خاطر مخالفتهاش با رژیم بدست ایادی حکومت کشته شده به خیابانهای شهر ریخته و با شعار دادن علیه رژیم و ابراز نفرت به عوامل این قتل به تظاهرات پرداختند. مامورین انتظامی جمهوری اسلامی نیز با وحشیگری تمام به مقابله با معترضین پرداخته و بر روی

رژیم جمهوری اسلامی اعتراض مردم شهرهای استان کرمانشاه و کردستان را به گلوله بست!

شهرها را زیر کنترل شدید گرفته و یک حکومت نظامی اعلام نشده را در شهر کرمانشاه و اطراف برقرار ساخت و برای زهر چشم گرفتن از مردم به گسترش فضای اختناق و دستگیریهای گسترده اقدام ورزید. برطبق برخی گزارشات منتشره عوامل رژیم قصد دارند تا اعدام دستگیر شدگان تظاهرات قهرمانانه اخیر در کرمانشاه را به زودی آغاز کنند. خیزش دلیرانه مردم محروم در استانهای کرمانشاه و کردستان یکبار دیگر عمق نفرت توده های مبارز از رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را به نمایش گذارد و نشان داد که در شرایط سلطه این رژیم ضدخلقی و برغم استیلا فضای کنترل و سرکوب در جامعه چگونه زحمتکشان ما از هر بهانه و فرصتی برای خیزش بر علیه جمهوری اسلامی و مقابله قهرآمیز برای سرنگونی آن استفاده میکنند.

مردم خشمگین آتش گشودند. خبر به گلوله بستن مردم روانسر به سرعت در سطح منطقه انتشار یافت و آتش خشم توده های مقاوم را هرچه بیشتر شعله ور نمود. به شکلی که مراسم ترحیم این روحانی که در آن گروه زیادی از مردم کرمانشاه شرکت کرده بودند با حمله مجدد پاسداران رژیم و قتل یک سرهنگ به یک تظاهرات تمام عیار ضدحکومتی تبدیل شد. در جریان این درگیریها که دامنه آن به شهرهای پاوه و جوانرود نیز کشیده شد و تا چند روز ادامه یافت مردم قهرمان، بسیاری از مراکز سرکوب و نهادهای دولتی از جمله فرمانداری جوانرود، اداره موسوم به ارشاد اسلامی و... را مورد هجوم قرار داده و به آتش کشیدند. فرماندار جوانرود نیز توسط مردم معترض

مضروب شد. قابل ذکر است که در جریان این سلسله درگیریها در شهرهای مختلف، مامورین جمهوری اسلامی تنها به قدرت سلاح و گشودن آتش به سوی مردم معترض و بی دفاع توانستند آنها را متفرق کنند و آتش اعتراضات را موقتا خاموش سازند. در نتیجه این وحشیگریها در مجموع بیش از ۴۰۰ تن از مردم محروم در شهرهای جوانرود، روانسر، پاوه و کرمانشاه کشته و زخمی شدند و چندن تن از مزدوران رژیم و از جمله سرهنگ نجفی که مستقیماً در سرکوب تظاهرات کرمانشاه نقش ایفا کرده بود به دست توده های مبارز به سزای جنایات خود رسیدند. رژیم جمهوری اسلامی با گسیل چندین گردان کمکی به منطقه، راههای ورودی و خروجی

آوارگان رواندا، قربانیان مطامع امپریالیسم و ارتجاع

بوکارد، کیوو و موکونگا حمله بردند، عواقب نابود کننده این فاجعه مستقیماً بر هستی صدها هزار تن از توده های محروم مستقر در اردوگاههای شرق زئیر سایه افکند. این اردوگاهها در سال ۱۹۹۴ برپاگشتند و در این سالها پذیرای یک میلیون نفر آواره رواندایی و از جمله قریب به نیم میلیون کودک زیر ۱۵ سال بودند کسه پس از قتل عامهای وحشیانه در جریان تغییر رژیم سیاسی در رواندا از این کشور گریخته و با تحمل مشقات فراوان موقتاً در شرق زئیر در این اماکن جای گیر شده بودند. اردوگاههای مزبور با وجود گذشت چند

بحران فاجعه باری که از اواخر اکتبر در شرق زئیر آغاز شد، حیات صدها هزار تن از توده های محروم این منطقه را در آتش خود سوزاند و با گرفتن قربانیان بی شمار، یکبار دیگر گوشه ای از چهره سیاه امپریالیسم و ارتجاع را در این منطقه به نمایش گذارد.

این تراژدی نخست با بالا گرفتن بحران در زئیر و تشدید تنش بین حکومتهای وابسته رواندا و زئیر شکل گرفت. اما هنگامی که شورشیان زئیر با حمایتهای مستقیم ارتش رواندا به شهرهای گوما،

بدنبال والدین خود میگشتند.

در این میان دولتهای امپریالیستی و مرتجعین وابسته به آنها بعنوان عامل اصلی آواران و رنجهای بی پایان توده های منطقه، برخلاف تبلیغات به ظاهر انساندوستانه خود نه تنها در جریان این بحران کوچکترین اقدامی برای کاستن از انبوه رنج و بدبختی صدها هزار آواره بیگناه نکردند بلکه به همانگونه که ماهیت آنان ایجاب میکند، هریک کوشیدند تا در جریان این غائله سه مقاصد تجاوزکارانه و ضدخلقی خود جامه عمل ببوشانند. در جریان این کشاکش ها فاش شد که برغم اوضاع مرگبار حاکم بر حیات یک میلیون آواره مستقر در اردوگاههای شرق زئیر، شبکه ای متشکل از عمال ۲۰ دولت از جمله انگلستان، فرانسه، ایتالیا، بلژیک، اسپانیا، بلغارستان، کنیا، زئیر و... به طور دائم به کار ارسال اسلحه قاچاق، چاپ دلار تقلبی و اخذ باج از آوارگان اشتغال داشته اند و به بهای رنج و خون صدها هزار آواره محروم، سودهای کلان به جیب های خود سرازیر کرده اند.

به این ترتیب خیرگزاریه با بوق و کرنای فراوان در ۱۶ نوامبر از "پایان بحران آوارگان" در زئیر سخن راندند. اما برای قریب سه یک میلیون آواره محروم رواندایی که پس از تحمل مصائب فراوان مجبور به بازگشت به رواندا شدند، واقعیت چیز دیگری است. برای آنها بحران و آوارگی زمانی واقعا پایان میپذیرد که سلطه امپریالیسم و ارتجاع و وابستگان ریز و درشت آنها به قدرت توده ها از کل منطقه برافکنده شده باشد.

سال از عمرشان هنوز فاقد کمترین امکانات لازم برای زیست یک میلیون آواره بودند به شکلی که تنها در سال ۱۹۹۴ بیماری هایی همچون وبا، اسهال خونی، گرسنگی و قحطی و... جان دهها هزار تن از آوارگان را گرفت. برغم این شرایط دهشتناک در جریان بحران اخیر علاوه بر تمامی مشقات و کمبودها به دلیل گسترش دامنه جنگ به اردوگاههای غیر نظامی، غرش گلوله های خمپاره و توپ نیز در اردوگاههای پناهندگان طنین افکند و هر روز قربانیان جدیدی گرفت. به این ترتیب آتش جنگ، صدها هزار تن از توده های محروم را در شرایطی به مراتب دشوارتر از قبل آواره ساخت. ترس از مرگ و یا قتل عام شدن توسط دولت رواندا، سیل انسانی را نخست به سوی مناطق عمیق تر در خاک زئیر به حرکت درآورد. هزاران نفر نیز کوشیدند که با گذشتن از آب به تانزانیا بروند. بسیاری جان خود را در جریان همین نقل و انتقالها از دست دادند. و در شرایطی که وبا و قحطی و گرسنگی در طول قریب به چند هفته جان هزاران تن را گرفت برای آوارگان وحشت زده تنها یک راه باقی ماند، فرار از جهنم جنگ و بازگشت به رواندا و به جان خریدن خطر مرگ و قتل عام. علاوه بر این فشارهای طاقت فرسا، حملات وحشیانه به درون اردوگاهها و تجاوز و قتل عام کودکان و زنان نیز آغاز گشت. سه شکلی که تنها در یک مورد، جسد قطعه قطعه شده ۲۹ زن و کودک نیز در یکی از اردوگاهها یافت شد و سیل آوارگان به سوی مرزهای رواندا سرازیر گشت. بالاخره خیرگزاریه گزارش دادند که در روز ۱۶ نوامبر، ۴۰۰ هزار تن از آوارگان به سوی مرزهای رواندا به حرکت درآمدند. در جریان این مهاجرت اجباری، جاده ها یکبار دیگر از کشته ها و قربانیان وبا و قحطی و... سنگفرش شد و کودکان رها شده بسیاری بر فراز انبوه اجساد، با چشمان گریان



مدارس دخترانه
تعطیل شد و به
مردان چند هفته
فرصت داده شد تا ریش
گذاشته و دستار ببندند.
مجازاتهایی همچون قطع
در صفحه ۱۷

طالبان: عامل ثبات یا تشدید منازعات داخلی

افغانستان حاکم شد. زنان
مجبور به رعایت کامل حجاب
گشته و از آنها خواسته شد حتی
الامکان از خانه خارج نشوند.

مجموعه ای از قوانین ارتجاعی
- اسلامی که به روشنی در
تعارض با بدیهی ترین حقوق
بشر میباشند بر زندگی مردم

با تسخیر کابل پایتخت
افغانستان به وسیله نیروهای
طالبان رهبر این گروه (ملا
محمد عمر) ضمن صدور
اطلاعیه ای استقرار "نظام
خالص اسلامی" در این کشور
را اعلام نمود. به دنبال این امر

PAYAME FEDAAEE

NO: 11&12 - DECEMBER 96
ORGAN OF IRANIAN PEOPLE'S
FEDAAEE GUERRILLAS

آبونمان پیام فدایی

برای آبونمان شدن نشریه لطفاً بهای
اشتراک را به شماره حساب زیر واریز
کرده و رسید آن را به آدرس پستی
سازمان ارسال نمایید. هزینه سالانه
آبونمان پیام فدایی معادل ۱۶ دلار
امریکا، ۱۶ مارک آلمان، ۷ پوند انگلیس،
۵۵ فرانک فرانسه و ۷۸ کرون سوئد
میباشد.

BRANCH SORT CODE:
60-24-23

ACCOUNT NAME: M.B
ACCOUNT NO: 98985434

آدرس بانک:

NATIONAL
WESTMINSTER BANK
PO BOX 8082
14 THE BROADWAY
WOOD GREEN
LONDON N22 6BZ
ENGLAND

برای تماس با چریکهای فدایی خلق
ایران با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

در نقد تحریف

درسهای انقلاب ۵۷

(قسمت دوم)

همانطور که میدانیم تا کنون در برخورد به
انقلاب بهمن سخنی هم از دسیسه های
نواستعماری و نقش امپریالیسم در این
انقلاب در بین نبود* و تحلیلها و نظرات ما
همواره مورد "تمسخر" و پرخاش واقع میشد
که گفته و میگویم دارو دسته خمینی در اثر
سازش با امپریالیستها به اریکه قدرت تکیه
در صفحه ۱۳

* همانطور که قبلاً متذکر شدیم
سلطنت طلبان از یک موضع ضدانقلابی بر
نقش امریکا تاکید داشته اند.

امریکایی گفت که "مخالفتی برخی از نمایندگان
مجلس با ورود برنج امریکایی، ناشی از مخالفت
با امریکا نیست بلکه آنها میخواهند تا قیمت برنج
بالا رفته و بازاریان به سودهای کلان برسند."
* به گزارش نشریه اقتصادی "مید" در حالیکه
سال گذشته نرخ تورم در ایران از ۶۰ درصد
تجاوز میکرد ولی بانک مرکزی ایران آن را ۳۵
درصد اعلام کرد.

* در آبان ماه نوبت بخش اعلام کرد: در ۶ ماه
گذشته میانگین قیمت کالاها و خدمات در ایران
۶۰ درصد افزایش یافته است.

در صفحه ۲۹

رژیم جمهوری اسلامی اعتراض مردم شهرهای استان کرمانشاه و کردستان را به گلوله بست!

از تاریخ ۱۳ تا ۱۶ آذر چند شهر استانیهای
کرمانشاه و کردستان بار دیگر به صحنه
مقابله و رودر روئی هزاران تن از مردم
مبارز با نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری
اسلامی تبدیل شدند. خیزش اعتراضی
توده های مبارز هنگامی آغاز گشت که
جسد ملا محمد ربیعی از روحانیون اهل
تسنن در حالیکه بر روی گردنش آثار
در صفحه ۳۴

اخبار.....

* در اجلاس کمیته حقوق بشر سازمان ملل در
آذرماه بار دیگر جمهوری اسلامی به خاطر تداوم
نقض حقوق بشر محکوم شد. در قطعنامه این
نشست که با ۷۸ رای موافق و ۲۶ رای مخالف
به تصویب رسید به "افزایش تعداد اعدامها،
محدودتر شدن آزادی بیان و تبعیض علیه زنان"
اشاره شده است. در این گزارش عنوان شده که
تنها در فاصله ماههای ژانویه تا اگوست ۶۶ نفر
توسط رژیم جمهوری اسلامی اعدام شده اند.
* عباس شیبانی از نمایندگان مجلس شورای
اسلامی در شهریور ماه در جریان منازعات
مربوط به موافقت و مخالفت با ورود برنج

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!